

چه باید کرد؟

مواضع و برنامه‌های عدالتخواهان
برای مجلس یازدهم

پویش مجلس عدالتخواه

انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی

سایت: Majles-edalatkhah.com

تلگرام: [@majles_edalatkhah](https://t.me/majles_edalatkhah)

اینستاگرام: [@majles-edalatkhah](https://www.instagram.com/majles-edalatkhah)

توییتر: [@mjls_edalatkhah](https://twitter.com/mjls_edalatkhah)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

حرکت در جهت ایجاد یک گفتمان، مستلزم حرکت در چارچوبی نسبتاً مشخص و هماهنگ است. از این رو است که ائتلاف مجلس عدالت‌خواه به دنبال تعریف چنین چارچوبی بوده و هر یک از نامزدهای ائتلاف، برای قرار گرفتن در جریانی مستقل، اصیل، تمایزبخش و مقوم عدالت‌خواهی، خود را باورمند و پایبند به التزاماتی سه‌گانه دیده‌اند:

نخست التزام ایشان به محورهایی تمایزبخش است؛ محورهایی که در قالب یک مرام‌نامه گفتمانی، حاکی از وجه تمایز نامزدهای ائتلاف مجلس عدالت‌خواه، نسبت به سایر نامزدها در مقام یک مصلح ساختارهای بنیادین جامعه است. هر یک از این محورها، ادعاهایی مشخص، گفتمانی و ارزش‌مدار است که به نوعی معرّف و مقوم حرکت در چارچوب عدالت‌خواهی است. بنابراین کسانی که باورمند به این ادعاها نباشد، شاید به جهت تمایزات گفتمانی، امکان همراهی لازم با این جریان را نداشته باشند.

دوم التزام به محورهای مرام‌نامه شخصی است؛ محورهایی که التزام نامزدهای ائتلاف مجلس عدالت‌خواه به آن موجب می‌شود تا بعد از ورود به مجلس، قواعدی خاص بر شیوه، سطح و سبک زندگی ایشان حاکم شود. از این رو کسی که در قامت یک عدالت‌خواه به نمایندگی مردم نائل می‌شود، نه تنها نباید از سبک زندگی عمومی مردم به دور باشد بلکه باید قواعدی خاص و متناسب با گفتمان عدالت‌خواهی را بر شیوه زندگی خویش بپذیرد.

و سوم التزام به عملی ساختن برنامه‌های راهبردی است؛ برنامه‌هایی که متناسب با تخصص نامزدهای ائتلاف مجلس عدالت‌خواه، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی حاکم بر تغییرات بنیادین در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور را همراه با جزئیات بیشتری متناسب با گفتمان عدالت‌خواهی مطرح می‌سازد. از این رو یک نماینده مجلس نمی‌تواند عنوان عدالت‌خواه را به یدک بکشد اما در خط‌مشی‌گذاری‌ها، تجلی وجه اینگونه ممیزات با سایر احزاب و گروه‌ها را در ارائه برنامه‌های مجلس یازدهم لحاظ نکند.

فهرست مطالب

- ۱ برنامه‌های عمل / اولویت‌های اساسی /
- ۹ مرامنامه / زیست شخصی کاندیداها /
- ۱۳ مقدمه برنامه‌های راهبری
- ۱۹ عدالت در نظام تصمیم‌گیری
- ۲۵ تحول نظام انتخابات
- ۳۷ عدالت در نظام بهره‌برداری، مدیریت و بهره‌مندی از عواید انفال
- ۴۳ عدالت در حکمرانی پولی و بانکی
- ۵۱ عدالت در آموزش
- ۵۹ عدالت در نظام سلامت
- ۶۷ عدالت در نظام مالیاتی
- ۷۵ عدالت در مسکن
- ۸۷ عدالت در فضای مجازی

اولویت‌های برنامه‌ای

به جز مرانامه شخصی، مانیفست اصلی که شامل برنامه‌ها و دیدگاه‌های محوری نسبت به مسائل کشور است، لیست زیر به عنوان ۱۰ مساله اولویت‌دار کشور در شرایط کنونی یکی از اضلاع مثلث ائتلاف عدالتخواهان است.

۱- توقف واگذاری بنگاه‌های دولتی تا اصلاحات اساسی

خصوصی‌سازی گسترده واحدهای تولیدی دولتی در ۱۰ سال اخیر تبعات بسیار نامطلوبی داشته است، از جمله: فروش این اموال به عده ای قلیل برخوردار از روابط ویژه به ثمن بخش و تعطیلی بسیاری از این واحدها، حراج اموال آنها و در پی آن اخراج و بیکاری گسترده کارگران. این روند، علاوه بر پیامدهای اجتماعی، اقتصاد کشور را دچار اضمحلال کرده به صورتی که در بسیاری از موارد دیگر نه چرخ کارخانه‌ها می‌چرخد و نه چرخ زندگی کارگران. ادامه روند کنونی خصوصی‌سازی می‌تواند منجر به ظهور یک طبقه سرمایه‌داری جدید و بحران‌های اجتماعی گسترده گردد. واگذاری‌های افسارگسیخته و غیر شفاف همراه با مفسده تا انجام اصلاحات اساسی در اسناد بالادستی و قوانین نظارتی و بازنگری در اختیارات سازمان خصوصی‌سازی باید متوقف شود.

۲- معکوس سازی خصوصی سازی در سلامت، آموزش و نظام بانکی

یکی از مهمترین مشکلات کنونی کشور در فساد و همچنین تولید نقدینگی افسارگسیخته و ایجاد تورم، بانک‌های خصوصی هستند. بانکداری طبق قانون اساسی صرفاً متعلق به دولت است. بسیاری از نیازهای اساسی همچون آموزش رایگان، تامین بهداشت و درمان برای همه آحاد جامعه نیز طبق قانون اساسی جزو وظایف حاکمیت بوده است. طبق اسناد بالادستی همچون پیام حساب صد امام خمینی (ره)، تامین مسکن مناسب برای همه مردم نیز جزو وظایف دولت است که هم اکنون کلاً به مکانیزم بازار سپرده شده است. بی‌تفاوتی مسئولین نسبت به وعده‌های انقلاب و اصول قانون اساسی در

سال‌های گذشته، همچنین خصوصی‌سازی‌های غیر قانونی در حوزه آموزش، درمان و بانکداری در سالهای اخیر، ضمن ویران کردن اقتصاد کشور منجر به پولی شدن هر چه بیشتر تامین نیازهای اساسی شده و شرایط زندگی را برای بخش‌های زیادی از جامعه غیر ممکن کرده است. تبعیض آشکاری در بین آحاد جامعه برای برخورداری از این حقوق اساسی به وجود آمده به طوری که هر کس پول بیشتری داشته باشد، از آموزش و بهداشت بهتری برخوردار خواهد شد. لازم است واگذاری اختیارات حاکمیتی بر خلاف قانون اساسی ابتدا متوقف و سپس روند بازگردانی معکوس آغاز شود.

۳- تسهیل تشکیل شکل‌های صنفی و کارگری و اعتراضات مردمی

امروزه، در شرایط تحریم‌های اقتصادی و مشکلات معیشتی قاطبه مردم، ضرورت تحکیم پایه‌های سازماندهی ملت می‌بایست بیش از پیش مورد توجه همگان و بالاخص سرلوحه نهادهای حکومتی باشد. طبق اصل ۲۷ قانون اساسی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است. در قوانین جاری کشور ضمانت اجرای مناسبی برای این اصل مانند بسیاری از اصول قانون اساسی در حوزه آزادی‌های اجتماعی مانند حق آزادی بیان وجود ندارد. به همین دلیل امکان اعتراض و تجمع شکل‌های دانشجویی، مردمی، کارگری و سایر اقشار و صنوف به سیاست‌های غلط حاکمیتی در بسیاری از موارد مبهم است. در شرایط فعلی، حتی امکان تشکیل‌یابی بسیاری از اصناف و کارگران با موانع زیادی روبروست و تشکیلات مردمی همچون شوراهای محلی و اتحادیه‌های صنفی نه تنها آنچنان که باید در اداره امور کشور اثرگذار نیستند، بلکه حتی بعضاً موجودیت شان زیر سؤال است و فعالیت‌هایشان با برخی موانع غیر قابل توجیه مواجه است. تصویب قوانین در جهت رفع این موانع و تفویض اختیارات و قدرت قانونی بیشتر به این نوع نهادهای مردمی یکی از اولویت‌های اصلی کشور است.

۴- اصلاح وضعیت فیلترینگ و نظام‌مند کردن برخوردهای قضایی در فضای مجازی

قانون جرائم رایانه‌ای تنها قانون مرتبط با فضای مجازی کشور است که گواه تسلط نگاه جرم‌انگارانه بر فضای مجازی است. این قانون با استفاده ۴

از مفاهیم کلی و عام برای محدودیت‌ها عملاً دست مجرب و اعمال سلیقه ناظر را به کلی باز گذاشته است. موضوعی که باعث شده است محدودیت‌ها و مجازات‌ها بنا به تمایل مجری تفسیر شود. این قانون با ایجاد ساز و کارت موازی با مقام قضائی عملاً به مقامات دولتی و امنیتی نیز شان قضایی داده است تا بدون طی شدن آیین دادرسی و حق دفاع برای متهمین، فرآیند کشف جرم و اعمال مجازات توسط مقام غیر قضایی انجام شود. همین اختیار باعث بسط ید مقامات اجرایی و امنیتی برای برخورد سلیقه‌ای، سیاسی و خارج از عرف با فعالان فضای مجازی و فیلترینگ گسترده شده است. مسئولیت نهادهای مختلف در فضای مجازی به روشنی مشخص نیست و موجب سردرگمی کسب و کارهای مجازی شده است و هر روز با خلق یک سازمان جدید بر پیچیدگی این وضعیت افزوده می‌شود که نمونه‌ی اخیر آن ورود صداوسیما به عرصه مقررات‌گذاری فضای مجازی است.

۵- جلوگیری از سیاست‌گذاری توسط ذی‌نفعان

واگذاری اختیارات گسترده سیاست‌گذاری به ذی‌نفعان آن هم بدون پاسخگویی روشن در نهادهای صنفی همچون سازمان نظام پزشکی، اتاق بازرگانی، کانون وکلا و ... منجر به انحصار و مشکلات عدیده‌ای برای کشور شده است. از طرفی ذینفع بودن بسیاری از نمایندگان مجلس در مهمترین امورات قانونگذاری در کشور از جمله اتفاقاتی که هر ساله در کمیسیون بهداشت و درمان رخ می‌دهد و اکثریت پزشکان حاضر در کمیسیون برای پزشکان قانون تصویب می‌کنند نیز از همین موارد است. از طرفی شفاف نبودن آرا در کشور بر این وضعیت دامن زده است. از این دست موارد در بسیاری از دیگر نهادهای کشور نیز وجود دارد که اصطلاحاً تعارض منافع نامیده می‌شود. بر طرف کردن کلیه گلوگاه‌های تعارض منافع در کشور با یک لایحه جامع می‌تواند بخش زیادی از فساد در کشور را ریشه‌ای حل کند.

۶- صلاح ساختار صدور مجوزها در کشور

یکی از مهمترین دلایل رکود و یکی از اصلی‌ترین موانع کارآفرینی همانا تحریم داخلی و ساختار مجوزها در کشور است. مجلس آینده باید این شجاعت را داشته باشد در چهل سالگی انقلاب، نظام مجوزها که منشا بسیاری از رانتها و فسادهاست را دچار دگرگونی اساسی کند. ساختار کنونی مجوزگیری

پیشینی باید جای خود را به مجوزهای پسینی بدهد. به عبارت ساده به جای اینکه مردم در صف نهادهای دولتی برای گرفتن مجوز باشند باید «سامانه اعلام آغاز کار» با فرصت محدود برای اظهارنظر دولت در کشور راه بیفتد.

۷- خارج کردن اختیارات اجرایی از قوه قضائیه

یکی از مهمترین دلایل وضعیت نابسامان زندانها در کشور که هر از گاهی انتشار اخبار مرتبط با آن فضای رسانه‌ای بر علیه کشور را بسیج می‌کند، عدم مدیریت یکپارچه زندانها و عدم پاسخگوئی و مسئولیت‌پذیری است. به صورتی که به خاطر عدم توان مدیریت صحیح قوه قضائیه در امورات اجرائی همچون اداره زندانها، نهادهای مختلف برای خودشان زندان دارند و پاسخگوئی و شفافیت در حداقلی‌ترین شکل ممکن است. از طرفی قوه قضائیه دائما با مشکل کسری بودجه درگیر است و از طرف دیگر طبق اصل شصتم قانون اساسی رئیس قوه قضائیه می‌تواند برخی اختیارات را به وزارت دادگستری محول کند ولی تلاش درخوری تا کنون برای قانون‌گذاری در این حوزه انجام نگرفته است. علاوه بر مدیریت سازمان زندانها اختیارات اجرائی دیگری همچون سازمان پزشکی قانونی و سازمان ثبت اسناد رسمی نیز می‌توانند به قوه مجریه کشور واگذار شوند.

۸- تدوین قانون اداره صداوسیما

صداوسیما به عنوان یکی از تاثیر گذارترین نهادهای کشور سالهاست بدون قانون اداره می‌شود و هیچ پاسخگویی در قبال عملکرد آن وجود ندارد. در اصل یکصد و هفتاد و پنج قانون اساسی بعد از بازنگری نصب رئیس صدا و سیما ذیل اختیارات رهبری محسوب شد و در همان اصل قید شد «خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند». قابل تامل آنکه ۳۰ سال می‌گذرد و هنوز هیچ قانونی برای نحوه اداره سازمان صدا و سیما و نظارت بر آن نوشته نشده است. تنها قانون اداره صدا و سیما نیز متعلق به سال ۵۹ و نه سال قبل از بازنگری در قانون اساسی است. از طرفی تنها اساسنامه موجود صدا و سیما هم متعلق به سال ۹۲ است. طبق این اساسنامه سه قوه مدیریت صدا و سیما را به عهده دارند و به جای رئیس، مدیر عامل منصوب از طرف شورای سرپرستی باید صدا و سیما را مدیریت کند.

۹- نزدیک کردن زندگی مدیران به مردم

بر خلاف تصور رایج، بخش زیادی از مسائل کشور به دلیل بی اطلاعی مدیران از راه حل ها و نسخه‌های درمانی نیست. بلکه به دلیل بی اطلاعی از دردهاست. اعمال برخی سیاست‌ها و خاصه تراشی‌ها برای مدیران در چند دهه گذشته یک شکاف جدی بین زندگی مسئولین و مردم رخ داده است و مسئولین بطور مستقیم خیلی از مسائل زندگی مردم را لمس نمی‌کنند. زندگی کردن مسئولین و فرزندان و خانواده‌هایشان در جزیره‌هایی جدا از مردم یکی از معضلات اصلی کشور است و نزدیک کردن شرایط زندگی مدیران به مردم باید یکی از اولویت‌های اساسی کشور باشد. برخی از اقداماتی که می‌توان در این راستا انجام داد: اصلاح قانون مدیریت خدمات کشوری با هدف حذف استثنائات خارج از شمول این قانون و تعیین سقف نهایتاً سه برابری حقوق مدیران نسبت به حداقل حقوق، حذف حق مدیریت و فوق‌العاده‌ها از حقوق مدیران، شفاف کردن اموال و دارایی مسئولین رده یک کشور در بخش‌های مختلف، الزام استفاده مدیران از بیمارستانها و مدارس دولتی و آنچه عموم مردم از آن بهره می‌برند، الزام استفاده از خودروی ایرانی و...

۱۰- تبیین داخلی در خصوص نظرات رهبری

طبق قانون حکم حکومتی مستند رهبری برای همه واجب‌الاطاعه است. مستند به معنای پیام مکتوب، پیام صوتی و یا تصویری متعلق به رهبری است. حکم ابتدایی ضمن واجب‌الاطاعه بودن، قابلیت نقد، بررسی و تلاش برای تغییر دارد. پس از صدور حکم نهایی واجب‌الاطاعه، اطاعت از حکم رهبری منافاتی با اعلام نظر کارشناسی مخالف یا موافق ندارد مگر این که اعلام مخالفت صرفاً در موارد خاص موجب تضعیف رهبری شود. سوال تبیینی در هر شرایطی و در هر موردی با رعایت موارد بالا آزاد است. نقل‌های غیر قابل صحت سنجی برای تاثیرگذاری بر رای افراد در مجلس، از هر شخص حقیقی و حقوقی با هر سمت و جایگاهی حجیت ندارد. در مواقعی که رهبری حکم نداده و نظر اعلامی ایشان نظر شخصی است، جمع مختار به باقی ماندن و پیگیری نظر کارشناسی خود است./

مرايمانه

نامزدهای پویش مجلس عدالتخواه با انتشار یک فایل ویدئویی و یک متن تعهدنامه از همه نامزدهای جناح‌های مختلف دعوت کردند که به امضاکنندگان این مرامنامه بپیوندند.

۱- حقوق دریافتی ماهانه از مجلس، از ماه اول به شکل شفاف و روشن اعلام عمومی خواهد شد. به جز حقوق پایه، دریافتی‌هایی که به عنوان فوق‌العاده، حق ماموریت سفرهای داخلی یا خارجی، هدایا، حق جلسات، حق مسکن، حق فرزند به نمایندگان پرداخت می‌شود، و بعضاً دریافتی نمایندگان مجلس را به چند ده میلیون می‌رساند پذیرفته نخواهد شد.

۲- تمام اموال و حساب‌های بانکی نامزدهای فهرست عدالت‌خواهان و اعضای خانواده آنها در آغاز دوره نمایندگی به شکل شفاف اعلام می‌شود و هر سال به‌روز رسانی خواهد شد.

۳- نامزدهای فهرست عدالت‌خواهان در طول چهار سال دوره نمایندگی، حق استفاده از هیچ‌گونه وام بانکی تحت هر عنوان و عبارتی را ندارند.

۴- کلیه هزینه‌های انتخاباتی نامزدهای فهرست عدالت‌خواهان و منابع تامین آنها به صورت شفاف اعلام خواهد شد.

۵- تمام آرای نامزدهای فهرست عدالت‌خواهان (هم در صحن مجلس و هم در کمیسیون‌ها) و همچنین تمامی نامه‌ها و توصیه‌نامه‌ها برای کلیه افراد حقیقی و حقوقی، در یک برنامه‌ی تلفن همراه جهت اطلاع عموم مردم به طور روزانه اعلام می‌شود.

۶- نامزدهای فهرست عدالت‌خواهان در طول دوره مجلس یازدهم، حق تحصیل و یا اشتغال به کاری غیر از مسوولیت نمایندگی ندارند.

۷- نامزدهای فهرست عدالت‌خواهان و اعضای خانواده‌شان در طول دوره نمایندگی، حق عضویت در هیات مدیره شرکت‌های دولتی و یا خصوصی را ندارند. همچنین نامزدهای فهرست عدالت‌خواهان باید از تمام عضویت‌های پیش از نمایندگی استعفا دهند ولی اعضای خانواده‌شان چنانچه پیش از این عضو هیات مدیره‌ای بوده‌اند، الزامی برای استعفا ندارند. محدودیت ذکر شده به دلیل تعارض منافع احتمالی، تا شش ماه بعد از دوره نمایندگی ادامه خواهد داشت.

۸- فرزندان نامزدهای عدالت‌خواهان در طول دوره نمایندگی در مدارس با شهریه‌های چند ده میلیونی درس نخوانند خوانند، تا بتوانند وضع مردم در مدارس دولتی را درک و اصلاح کنند.

۹- نامزدهای فهرست عدالت‌خواهان در دوره نمایندگی حق استفاده از هیچ یک از مراکز درمانی خصوصی را ندارد.

به دلیل آنکه مردم مجبور به استفاده از خودرو بی کیفیت داخلی هستند، تا اصلاح وضعیت خودروسازی، نامزدهای فهرست عدالت‌خواهان و خانواده‌شان در طول دوره نمایندگی، صرفاً ملزم به استفاده از خودروی داخلی هستند.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

کشور در برهه حساس کنونی از مشکلات بی شماری در رنج است. برای مثال وخامت اوضاع اقتصادی و تولیدی بخش مردمی کشور؛ افزایش جریان نقدینگی به سمت امور سفته‌بازانه و غیرمؤلد؛ افزایش هزینه‌های تولید و تورم افسارگسیخته مورد انتظار ناشی از آنها؛ افزایش فقر و اختلاف طبقاتی ناشی از این تورم‌ها؛ و رانت و فساد ایجاد شده در بستر این اقتصاد بحران‌زده و بدتر از همه نارضایتی‌های مردمی حاصل از آنها. این مشکلات علاوه بر آنهایی است که هنوز به مرحله بحران نرسیده‌اند (هر چند به مرحله هشدار رسیده‌اند!): مثل ورشکستگی دولت، ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی، بحران جمعیت، بحران اعتباری بانک‌ها، بحران آب، بحران زیست‌محیطی، بحران انرژی، حاشیه‌نشینی، آسیب‌های اجتماعی و تضعیف بنیان‌های خانواده و مشکلاتی از این دست. برخی از مسائل برونزا نیز مزید بر علت‌اند همچون تحریم‌های اقتصادی در کنار وابستگی‌های داخلی تشدیدکننده آن مثل وابستگی بودجه‌ای به نفت یا وابستگی ارزی به دلار. هر یک از این قبیل مشکلات و بحران‌ها به همراه گسترش بی‌عدالتی مستتر در آنها می‌تواند موجبات نارضایتی مردم از حکومت را فراهم آورده و صدمات جبران‌ناپذیری به نظام اسلامی وارد سازد. اما راه حل خروج از این وضعیت بحرانی اقتصادی و اجتماعی را کجا باید جست؟

بسیاری از مشکلات و مسائل بحرانی کشور در برهه حساس کنونی نتیجه فقدان ساختارها، سازوکارها و نهادهای مناسب در چندین و چند سال گذشته است. این ساختارها، سازوکارها و نهادهای اقتصادی و غیراقتصادی نامناسب، نه تنها فضای بایسته برای بهره‌مندی عادلانه آحاد مردم از مواهب موجود در کشور را فراهم نیاورده بلکه با ایجاد زمینه فساد و رانت‌جویی موجبات ضعف کشور در قبال عملیات جنگی دشمن در عرصه اقتصادی را نیز فراهم آورده است. حل اساسی بسیاری از مشکلات و مسائل بحرانی کشور متوقف بر اصلاح یا اعمال تغییرات بنیادین در این سازوکارهای موجود است. اما

این تغییرات بنیادین، خود متوقف بر ارائه دیدگاه‌هایی بدیع و موجه است که باید به دست نیروهای دغدغه‌مند، متخصص، به‌روز، نواندیش مطرح شود. طبیعی است حل این مشکلات باید در طول زمان و با تربیت و تجمیع این نیروها و پیش از بحرانی شدن اوضاع اقتصادی-اجتماعی، صورت گیرد. لذا نباید انتظار داشت با ارائه دفعی یک بسته پیشنهادی، به سادگی بتوان بر مشکلات بنیادین و غالباً نهادینه شده در ساختار اقتصاد سیاسی کشور، فائق آمد.

همانطور که اشاره شد مشکلات، معضلات، آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی-اقتصادی نتیجه اتخاذ سازوکارهایی نامناسب یا حداقل عدم اجرای سازوکارهای مناسب است. مشکلاتی که حل آنها، گاهی اوقات مستلزم مواجهه با پیچیدگی‌ها و درهم‌تنیدگی‌های غیر قابل تصویری از چرخه شوم شکل گرفته از سایر مشکلات و بحران‌های کوچک و بزرگ دیگر است. از این روست که باید با اتخاذ رویکردی طبیعیانه و نظام‌مند به مشکلات، با لحاظ اولویتی از تغییر مهمترین سازوکارهای نامناسب برهم‌زننده تعادل در جامعه (و نه طبیعتاً همه سازوکارهای نامناسب)، به دنبال حل عمده مشکلات جامعه باشیم. از این رو است که باید به دنبال طراحی و ارائه سازوکارهای بهره‌مندی عادلانه جامعه از مواهب مختلف موجود در حکمرانی جامعه باشیم؛ مواهبی که طبیعتاً هر فرد و جریان و گروه منفعت‌طلبی به دنبال تصاحب هر چه بیشتر از آن است. این مواهب عبارتند از:

- **قدرت:** نیروی مؤثر بر تصمیم‌گیری است که خلق و توزیع متوازن یا نامتوازن آن در یک ساختار سیاسی و نظام تصمیم‌گیری عمومی، می‌تواند به توزیع نامتوازن و ناعادلانه سایر مواهب موجود در کشور به نفع گروه‌های برخوردار از قدرت منجر شود. بنابراین لازم است در قالب سازوکارهایی معطوف به اصلاح نظام سیاسی، نظام تصمیم‌گیری عمومی و مدیریت تعارض منافع به توزیع عادلانه و بایسته آن میان آحاد مردم پرداخته شود.
- **انفال و منابع طبیعی:** منابعی با مالکیت مشاع که انسان در خلق آنها نقشی نداشته و طبیعتاً بهره‌برداری و مدیریت و بهره‌مندی از عواید بدست آمده از آنها می‌تواند مشمول قواعد حکمرانانه خاصی باشد. سازوکارهای معطوف به بهره‌برداری، مدیریت پایین‌دستی و بهره‌مندی از عواید منابع نفت و گاز به عنوان مصادیق قابل توجه انفال، از جمله سازوکارهایی است می‌تواند در ایجاد عدالت در آحاد جامعه کمک کند.
- **پول:** امری مخلوق نظام بانکی (بانک مرکزی و شبکه بانکی اعم از

بانک‌های دولتی و خصوصی) که خلق و توزیع آن می‌تواند مشمول قواعد حکمرانانه خاصی باشد. چگونه سازوکاری از مدیریت خلق و توزیع پول است که می‌تواند به تحقق عدالت و توزان در جامعه کمک کند؟

- **مواهب عمومی:** هر یک از امور آموزش، بهداشت، امنیت و قضاوت و امثال اینها ممکن است توسط سازوکارهای مختلفی مدیریت شوند: بازار، دولت و یا سازوکاری بدیل. مهمتر از هر امری در حکمرانی این مواهب، طراحی سازوکارهایی جهت تحقق عدالت در برخورداری از آنهاست. (دولت برای ارائه خدمات خود در قبال جامعه نیازمند منابع مالی است و این منابع مالی، تنها و تنها باید از طریق مردم بدست آید. حال باید به دنبال ساختاری از نظام مالیاتی بود که به عادلانه‌ترین شکل ممکن نه تنها درآمد مورد نیاز دولت را فراهم آورد بلکه مقدمات رشد و پیشرفت اقتصادی کشور را فراهم آورد).

- **کالاهای خصوصی:** اموری چون مسکن، نیروی کار، خودرو، ارز و امثال اینها در اقتصاد متعارف کالاهای خصوصی خوانده می‌شود؛ کالاهایی که در این مکتب، «بازار» متکفل نظم‌بخشی و ایجاد تعادل و عدالت در تخصیص آنهاست اما ممکن است به دلایلی برخی مکاتب اقتصادی سازوکارهایی غیر از بازار را برای تخصیص بهینه و عادلانه آنها پیشنهاد دهند.

- **فضای مجازی:** فضای مجازی به عنوان یک حوزه مهم که معنا و ماهیت حوزه‌های اجتماعی و سیاسی را دچار تحول کرده در فضای قانونی کشور هیچ جایگاه مشخص و مدونی ندارد. حذف تدریجی مردم از فرآیند تصمیم‌گیری در خصوص فضای مجازی و نادیده گرفتن نیاز آنها و تلاش برای ایجاد انحصار خبری و محتوایی در کشور از مشکلات دیگر کشور است. آزاد شدن ظرفیت سرمایه‌گذاری و ایده پردازی در توسعه پلتفرم‌های اجتماعی، اقتصادی و تفریحی در فضای مجازی کشور با توجه به برخورداری کشور از ذخایر غنی نیروی انسانی از اصلی‌ترین اهداف ائتلاف عدالت‌خواهان در مجلس خواهد بود.

به نظر حکمرانی کشور باید با رویکردی طبیعیانه و نظام‌وار به دنبال تجویز سازوکارهایی مناسب حداقل در اداره و حکمرانی هر یک از مقولات ششگانه پیش‌گفته باشد.

عدالت در نظام تصمیم‌گیری

مدیریت تعارض منافع به مثابه الگوی حکمرانی قدرت متوازن

در جامعه‌ای که واجد عدم توازن‌های شدید اقتصادی است، بروز عدم توازن‌های شدید در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های عمومی، پدیده‌ای قطعی است، چرا که بده‌بستان میان قدرت تصمیم‌گیری عمومی (سیاست) و قدرت اقتصادی (منافع)، از مهمترین عوامل تخریب این توازن‌هاست.

انتخاب‌هایی که در سطح حکمرانی یک جامعه صورت می‌گیرد، انتخاب‌ها و سیاست‌گذاری‌های صاحب‌منصبان عمومی است؛ مناصبی که فلسفه وجودی‌شان تنظیم ساختارها و تخصیص بهینه کالاها، خدمات و مواهب به آحاد جامعه است. اما در این میان پیش‌فرضی وجود دارد که گویی صاحب‌منصبان عمومی «باید» در انتخاب‌هایشان به منافع عمومی و مصالح آحاد جامعه نظر داشته باشند. این پیش‌فرض از بایستگی موجب شده که یک پیش‌فرض مهم بر اذهان آحاد جامعه حاکم شود: اینکه «صاحب‌منصبان عمومی پیگیر منافع عمومی و مصالح آحاد جامعه هستند». بنابراین این رویکرد سنتی فرض خود را بر هدایتگری رفتار انسانی و نیز بر اعمال مجازات پس از احراز عمل برخلاف مصالح عمومی قرار می‌دهد.

هر چند بهره‌گیری از افراد پاک دست بر مناصب عمومی امری لازم است و در هنگام انتخاب سیاست‌گذاران و مجریان نیز باید به ویژگی‌های شخصیتی ایشان توجه شود اما برای حفظ حقوق مردم، تضمین منافع عمومی و تحقق انصاف در فرایند تصمیم‌گیری، بازطراحی قواعد تصمیم‌گیری باید با فرض وجود منافع شخصی در افراد صورت گیرد. تجربیات قابل مشاهده در نظام تصمیم‌گیری و سیاسی جوامع خدشه‌پذیر بودن این پیش‌فرض سنتی را تأیید می‌کند. صاحب‌منصبان عمومی به راحتی در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که به جای هدف قراردادن منافع عمومی و مصالح جامعه، در پی تنظیم آرایش قواعد و قوانین به نفع منافع شخصی، حزبی، گروهی، خانوادگی خود هستند.

از این رو باید به اصول طراحی ساختار تصمیم‌گیری توجه داشت. تفکیک حیثیت «منافع شخصی» از موقعیت «سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری»، از بدیهی‌ترین اصول در طراحی ساختار تصمیم‌گیری عمومی است. با این اوصاف تعارض منافع را می‌توان موقعیتی دانست که در آن منافع خصوصی فرد (اعم از منافع شخصی یا سازمانی) موجب تأثیرگذاری بر وظایف و مسئولیت‌های عمومی وی می‌شود. «حذف یا کاهش شدت تعارض منافع عمومی و منافع خصوصی در موقعیت‌های سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، اجرایی، نظارتی و قضایی» هدفی است که مدیریت تعارض منافع دنبال می‌کند. بنابراین بر خلاف رویکرد سنتی، در رویکرد مدیریت تعارض منافع تمسک به سازوکارهایی در جهت حداقل نمودن زمینه عمل بر خلاف مصالح عمومی هدف قرار می‌گیرد.

عدم رعایت چنین قاعده‌ای به شدت در نظام سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری عمومی کشور شایع است. هرچند رگه‌هایی از توجه خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این مسئله وجود داشته و قوانین مرتبطی همچون «لایحه قانونی منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری، مصوب ۱۳۳۷»، «قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳» و «قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۴» وجود دارد، اما با توجه به اهمیت این مقوله در فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، جامعیت لازم از نظر تقنینی در این مقوله وجود ندارد. منظور از عدم جامعیت در اینجا، اعم از شمول مواد قانونی برای رصد و پیشگیری از تحقق تعارض منافع عمومی و خصوصی و امکان اجرایی شدن آن با توجه به ملاحظات اقتصاد سیاسی با توجه به ساختارهای قانونی موجود است.

تصور موجود درباره‌ی جلوگیری از تعارض منافع، عمدتاً حول دو محور «گزارش محرمانه‌ی دارایی‌ها» و نیز «ممنوعیت تصدی بیش از دو شغل» می‌گردد در حالیکه مجاری بروز پدیده‌ی تعارض منافع بیش از این موارد است. شایان ذکر است که با توجه به اثرات اختلال‌آفرین پدیده‌ی تعارض منافع عمومی و خصوصی و نیز پدیده‌های تجربه‌شده‌ی فراوان، اخیراً برخی از نمایندگان مجلس و نیز دولت تلاش‌هایی برای تدوین قانون در این عرصه داشته‌اند. در تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۰ طرحی با عنوان «مدیریت تعارض منافع» در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول گردیده اما هنوز به قانون تبدیل نشده است. همچنین در تاریخ ۱۳۹۸/۹/۴ لایحه‌ی «نحوه‌ی مدیریت تعارض منافع در انجام وظایف قانونی و ارائه خدمات عمومی» از سوی رییس‌جمهور به مجلس تقدیم شده اما تاکنون مورد بررسی نمایندگان قرار نگرفته است. به این طرح و لایحه‌ی اشکالاتی وارد است اما با توجه به نواقص موجود در طرح و لایحه‌ی پیش‌گفته، اگر هم بپذیریم که عزم جدی برای بررسی، تصویب و اجرای آن‌ها وجود دارد، ریل‌گذاری موضوع مدیریت تعارض منافع عمومی و خصوصی براساس آن‌ها، هدف قانون‌گذاران را به طور کامل محقق نخواهد ساخت.

پیشنهاد اصلی

پیشنهاد مشخص تنظیم، تصویب و اجرای قانون جامع مدیریت تعارض منافع در کنار تدوین قوانین مدیریت تعارض منافع بخشی است به نحوی که سازوکارهایی برای کاهش بروز موقعیت‌های تعارض منافع در سطوح مختلف سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، اجرایی و نظارتی پیشنهاد شود. بنابراین برخی از اصول کلی حاکم بر این قوانین بدین شرح است:

توضیح	راهکارها
<p>افراد مشمول قانون براساس احتمال تأثیرگذاری منافع خصوصی بر خروجی تصمیم‌گیری‌ها در مناصب عمومی تصریح شود. با توجه به اهمیت منابع مالی عمومی و لزوم حفظ مصالح عامه، این شمول باید به شکل حداکثری صورت گیرد.</p>	<p>تصریح مناسب دامنه افراد مورد بررسی همچون وابستگان به موضوع انعقاد قراردادهای پیمانکاری، مناقصه، مزایده و ... با نهادهای عمومی</p>
<p>تدارک ساختاری که به طور کلی از تصمیم‌گیران و مجریان قانون مستقل باشد، از شروط موفقیت مدیریت تعارض منافع است. مناسب‌ترین پیشنهاد، تشریح مساعی قوای مجریه با سایر قوا برای تعیین مسئول اصلی اجرای قانون و تأمین بودجه مربوطه فارغ از قوه مجریه است.</p>	<p>استقلال نسبی مسئول اجرا یا ناظر قانون:</p>
<p>یکی از محورهای مهم در مقوله قانون‌گذاری، به ویژه در ساختار و عرف موجود در ایران قابل مشاهده است و باید مورد توجه قانون جامع تعارض منافع قرار گیرد، «احاله بسیاری از لوازم اجرای قانون به آیین‌نامه‌های اجرایی است بدون توجه به مقوله انتفاع کنش‌گران در اجرا یا عدم اجرای آن». از آن جایی که عدم اجرای درست برخی قوانین به واسطه عدم لحاظ این ملاحظات صورت می‌گیرد، لازم است هر قانونی در مرحله طراحی و تدوین از نظر برخورداری از تعارضات منافع عمومی با منافع خصوصی (شخصی یا سازمانی) و اساساً ضمانت اجرا مبتنی بر انتفاع‌دی‌نفعان مورد بررسی دقیق قرار گیرد.</p>	<p>تصویب حداکثری سازوکارهای اجرایی قوانین یا بررسی آیین‌نامه‌های اجرایی تنظیمی از منظر تعارض منافع عمومی با منافع نهادهای تدوین‌کننده آیین‌نامه</p>
<p>گاهی قرارگیری در موقعیت‌های تعارض منافع و تبادل‌ات محتمل مالی، قابلیت تصریح قانونی ندارد؛ به بیان ساده می‌توان مواردی را برشمرد که به لحاظ منطقی نمی‌توان خروجی تصمیم‌گیری را منطبق بر پیگیری منافع خصوصی تصمیم‌گیران دانست. در چنین مواردی، دسترسی آزاد به برخی گزارش‌ها و حتی محتوای مذاکرات انجام شده، توصیه می‌شود. یکی از مهم‌ترین این پیشنهادات لزوم بازنشر عمومی مذاکرات است.</p>	<p>بهره‌گیری از اطلاع‌رسانی‌های عمومی</p>
<p>با توجه به بستری‌های ارتباطی و اطلاعاتی موجود، باید تلاش حداکثری برای درک موقعیت‌ها تعارض منافع و نیز رصد بروز انواع رانت‌ها صورت گیرد؛ بررسی حساب‌های بانکی افراد و وابستگان از جمله این ابزارهاست.</p>	<p>بهره‌گیری حداکثری از بسترها و فناوری‌های موجود برای رصد موقعیت‌های بروز تعارض منافع</p>
<p>ممنوعیت اشتغال همزمان اشخاص در بخش خصوصی و بخش عمومی؛ وضع محدودیت زمانی برای اشتغال در بخش خصوصی، پس از اتمام دوره خدمت در بخش عمومی (از شش ماه تا ۵ سال و حتی مادام‌العمر)، متناسب با سِمَت قبلی در بخش عمومی؛ ممنوعیت تملک یا حفظ منافع شخصی در بخش خصوصی، هنگام خدمت در بخش عمومی مربوطه؛ الزام اعلام موقعیت‌های تعارض منافع کارکنان بخش عمومی، در تصمیم‌گیری‌ها؛ محدود نمودن بنگاه‌های خصوصی برای استخدام کارمندان سابق دولتی شاغل در همان بخش؛ ممنوعیت جابجایی طرفینی و وکالت کارفرمای خصوصی، در موضوعاتی که قبل از ترک بخش عمومی در آن مسئولیت داشته‌اند؛ و نهادسازی به منظور نظارت دقیق بر حسن اجرای الزامات فوق (ایجاد نهاد متمرکز زیرمجموعه قوای مجریه و مقننه، یا تأسیس دفاتر مستقل در زیرمجموعه کلیه نهادهای حاکمیتی) می‌تواند از مهمترین سازوکارهای مدیریت تعارض منافع در شکل‌دهی به مقوله درب‌های گردان باشد.</p>	<p>توجه به موضوع اشتغال صاحب منصبان عمومی و پدیده درب‌های گردان</p>
<p>این قانون باید زمینه را برای حمایت و حفظ محرمانگی‌های مورد نیاز برای افشاگران و پیشنهاددهندگان بررسی تصمیمات مبتنی بر منافع خصوصی را فراهم آورد.</p>	<p>حمایت از افراد افشاء‌کننده بروز موقعیت‌های تعارض منافع</p>
<p>این قانون نباید مانع به‌کارگیری افراد توانمندی که سهام‌دار یا برخوردار از دارایی‌های دیگر هستند، شود. راه‌کار پیشنهادی در این مواقع سپردن مدیریت دارایی توسط افراد امین و البته ناشناس است.</p>	<p>توجه به لزوم مدیریت دارایی‌های مشمولین قانون در دوره تصدی پست توسط امین ناشناس</p>

اصلاح آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی در راستای مدیریت تعارض منافع
در نظام تصمیم گیری عمومی (قوه مقننه) می تواند شامل موارد ذیل باشد:

مصاحبه	راهکارها
ثبت و ارائه فهرست تفصیلی آراء کلیه نمایندگان به هر یک از طرحها و لوایح در جلسات کمیسیونی و صحن	شفافیت آراء نمایندگان
ارائه اسامی پیشنهاد دهندگان طرح به مجلس، به صورت دیجیتالی و قابل جستجو	
پخش زنده (تلویزیونی و اینترنتی) تحولات صحن و کمیسیون های مجلس و نیز آرشیو ویدئوها (ارائه ویدئوی بدون صدا، در صورت غیرعلنی بودن جلسه)	
ثبت نظام مند و اعلام عمومی کلیه مواضع، صحبت ها، جهت گیری ها و سخنرانی ها و مطالبات نمایندگان در رابطه با مسائل مختلف، آرشیو دقیق آن و امکان جستجوی معنایی در آنها (حافظه تاریخی مجلس)	
مشروح مکتوب و قابل جستجوی معنایی از نطق های نمایندگان در هر یک از کمیسیون های مجلس و صحن	
ارائه دقیق و سریع مشروح مصوبات و تحولات کمیسیون های مجلس و صحن، به صورت سیستمی و قابل جستجو	
ارائه نظام مند و یکپارچه متن و مشخصات دقیق تذکرات و سئوالات ارائه شده از سوی نمایندگان، و ثبت عملکرد سالانه نمایندگان	
ثبت کلیه حقوق و مزایای صاحب منصبان عمومی از محل اشتغال به تفکیک موارد در یک سامانه عمومی و شفاف	ثبت و اعلام حقوق و مزایای نمایندگان
ممنوعیت دریافت سطح خاصی از دارایی ها، هدایا یا درآمدهای اتفاقی صاحب منصبان عمومی و وابستگان خانوادگی آنها در دوره	
ثبت کلیه دارایی ها، هدایا و درآمدهای اتفاقی صاحب منصبان عمومی و وابستگان خانوادگی آنها در یک سامانه عمومی و شفاف	
اعلام عمومی کلیه سفرها و مزایای مسافرتی در دوران نمایندگی مجلس	ثبت و اعلام سفرها و مزایای مسافرتی نمایندگان
ثبت و اعلام عمومی کلیه توصیه نامه هایی که نماینده در هر رابطه ای، به هر شخص و نهادی و در هر قالبی که با اسم خود منتشر می کند.	ثبت توصیه نامه های نمایندگان
ممنوعیت ارائه هرگونه توصیه نامه مگر از طریق دبیرخانه مجلس و الزام به ثبت آن در سامانه	
ممنوعیت تصاحب برخی مشاغل (عضویت در هیئت مدیره، مشاور و عضویت در سمن) حین و تا مدت خاصی پس از ترک منصب نمایندگی	منع اشتغال حین و پس از ترک منصب نمایندگی
عدم اشتغال به تحصیل و عدم عضویت در هیأت علمی در حین نمایندگی	

تحول نظام انتخابات

طبق اصول قانون اساسی، جمهوری اسلامی باید با اتکاء به آراء عمومی مردم اداره شود و همه مردم به صورت برابر حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را دارند و فارغ از جنس و رنگ و قوم و قبیله و زبان و نژاد و ... این حق برای همه باید به صورت مساوی برقرار باشد و هیچ‌گونه بی‌عدالتی و تبعیضی در این مساله پذیرفته نیست.

لذا لازم و ضروری است ترتیبات قانونی و عرفی انتخابات در کشور ما نیز به صورتی برقرار باشد تا در تمامی فرآیند انتخابات، یعنی از امکان ثبت نام کاندیداها تا بررسی صلاحیت‌ها و تبلیغات و رای‌گیری و، شرایط به صورتی باشد که هر گروه و جریان سیاسی و اجتماعی با توجه به پایگاه اجتماعی خود بتواند در این عرصه حضور موثر داشته باشد و همچنین رای همه مردم در تعیین سرنوشت خود به صورت کاملاً برابر و یکسان تاثیر بگذارد.

اما متأسفانه نظام انتخاباتی موجود بر ارکانی استوار شده است، که نه تنها اصول و آرمان‌های قانون اساسی را محقق نمی‌کند، بلکه به مرور زمان تغییراتی در فضای سیاسی و اجتماعی به وجود آورده است که تحقق آن‌ها را در اذهان ناممکن می‌سازد.

با این همه ما معتقدیم با برداشتن قدم‌های صحیح و سنجیده در چارچوب اصول قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام، می‌توان با ایجاد تغییراتی، تحولی در نظام انتخابات کشور به وجود آورد که ثمره آن تحقق بالاترین آرمان انقلاب اسلامی، که همانا به رسیدن به عدالت اجتماعی و زدودن تبعیض است، باشد. در این نوشته سعی می‌کنیم با ترسیم از وضعیت کنونی، گام‌های پیشنهادی برای تحول در نظام انتخابات کشور را ارائه کنیم.

۱. حوزه‌های انتخابیه

اساس برگزاری انتخابات برای آن است که همه مردم به صورت یکسان در تعیین سرنوشت خود امکان مشارکت داشته باشند. مجلس شورای اسلامی با توجه به امکان قانون‌گذاری و نظارت بر دولت نقش بی‌بدیلی در اداره جامعه و سرنوشت مردم دارد. اما متأسفانه با توزیع تبعیض‌آمیز کرسی‌های نمایندگی که ناشی از تقسیم‌بندی

خارج از منطق حوزه‌های انتخابیه است، شاهد هستیم که بسیاری از مردم متناسب با جمعیت شهرشان در مجلس نماینده ندارند و حتی با جرات می‌توان به شهرهایی لقب «شهر بی‌نماینده» را داد.

به عنوان مثال شهرستان اسلامشهر با داشتن بیش از نیم میلیون جمعیت و علیرغم فاصله جغرافیایی قابل توجه به صورت ناعادلانه‌ای به حوزه انتخابیه شهر تهران الحاق شده است. با اینکه بعضی از دیگر شهرستان‌ها با جمعیت‌هایی تقریباً یک دهم جمعیت اسلامشهر دارای یک کرسی نمایندگی در مجلس شورای اسلامی هستند. و با توجه به جمعیت نزدیک به ۹ میلیونی شهر تهران، تاثیر رای مردم اسلامشهر بسیار کمتر از مردم ساکن تهران برای ابرحوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس است.

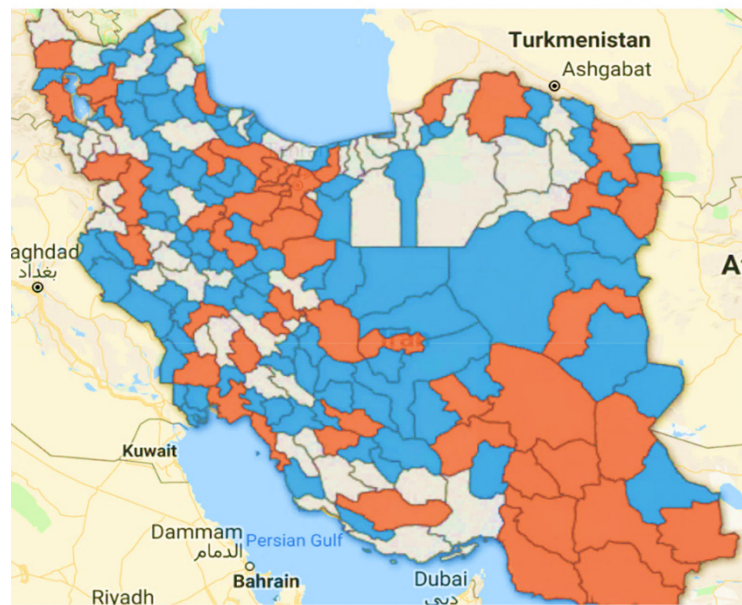
این فاجعه منحصر در اسلامشهر نیست و در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه بزرگ و کوچک در تمامی استان‌ها شاهد این توزیع تبعیض آمیز کرسی‌های نمایندگی مجلس هستیم و مرکز پژوهش‌های مجلس نیز مکرراً در گزارش‌های مختلف خود به این معضل اشاره کرده است.

در گزارش شماره ۱۳۵۹۹ مرکز پژوهش‌ها که نسبت جمعیت حوزه‌های انتخابیه به تعداد نماینده‌ها در مقایسه با یکدیگر بررسی شده است، میانگین کشوری برای هر کرسی ۲۵۰ هزار نفر جمعیت در نظر گرفته شده است، و با متعادل دانستن انحراف ۲۰ درصدی از این میانگین، کل حوزه‌های انتخابیه کشور را در سه دسته تقسیم‌بندی کرده است:

- حوزه‌هایی که دچار کمبود نماینده هستند: حوزه‌هایی که نسبت جمعیت به نماینده آن‌ها بیش از ۳۰۰ هزار نفر است. (رنگ قرمز در نقشه زیر)

- حوزه‌های متعادل: حوزه‌هایی که نسبت جمعیت به نماینده آن‌ها در فاصله ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار نفر است. (رنگ سفید در نقشه زیر)

- حوزه‌هایی که نسبت جمعیت به نماینده آن‌ها کمتر از ۲۰۰ هزار نفر است. (رنگ آبی در نقشه زیر) همه این‌ها ناشی از آن است



که طی چندین دهه گذشته برخلاف تاکید قانون اساسی در اصل شصت و چهارم هیچ‌گونه قاعده و قانون مشخصی برای تقسیم‌بندی حوزه‌های انتخابیه و کرسی‌های مجلس تصویب نشده است. دقت کنیم که در این اصل قبل از بازنگری در سال ۱۳۶۸ معیار جمعیتی با توجه به نسبت کل جمعیت کشور به کل تعداد نمایندگان در ابتدای انقلاب تعیین شده بود که نشان از اهمیت توازن و تعادل جمعیتی حوزه‌های انتخابیه در نظر تدوین‌کنندگان قانون اساسی است.

همچنین در اولین بند از سیاست‌های کلی انتخابات (ابلاغ شده در مهر ۱۳۹۵) آمده است که حوزه‌های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی بر مبنای جمعیت و مقتضیات اجتناب‌ناپذیر به گونه‌ای که حداکثر عدالت انتخاباتی و همچنین شناخت مردم از نامزدها فراهم گردد تعیین شوند. و از طرف دیگر شاهد هستیم که بسیاری از کشورهای دنیا طی چندین و چند دهه گذشته به مرور به سمت حوزه‌های تک کرسی رفته‌اند و مهمترین ملاک آن‌ها برای تعیین حوزه انتخابیه برابری جمعیتی حوزه‌ها بوده است.

با اینحال متأسفانه در مجلس شورای اسلامی از دوره پنجم به این سو، به جای طرح و تصویب قانونی عادلانه و جامع برای تعیین حوزه‌های انتخابیه، شاهد آن هستیم که طرح استانی شدن انتخابات مجلس که هم خلاف اصول نمایندگی مردم، و هم خلاف عدالت انتخاباتی است در تمامی دوره‌ها فارغ از اینکه کدام یک از دو جناح اصلی کشور اکثریت مجلس را

داشته باشند مطرح و در صحن علنی مجلس مصوب شده است. و در هر نوبت نیز بدون استثناء شورای نگهبان آن را به دلیل تبعیض آمیز بودن مغایر قانون اساسی دانسته و رد کرده است. و این مساله نیز در کنار بسیاری دیگر از مسائل، از نقاط و مواضع مشترک اصول گرایان و اصلاح طلبان است که نتیجه آن حرکت کشور در جهت خلاف قانون اساسی، منافع مردم و عدالت است.

از طرف دیگر شاهد آن هستیم که دولت دوازدهم، در اسفند سال ۹۷ لایحه جامع انتخابات را به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد. در کنار همه نظراتی که نسبت به این لایحه وجود دارد، نکته جالب توجه آن است که در این لایحه در ماده‌ای که مربوط به تعیین حوزه‌های انتخابیه است، بجای آن که مبانی و شرایط گفته شده در قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام را تبدیل به فرمول و راه‌حلی اجرایی کند، با تکرار عین به عین تعبیرات آن‌ها، تقسیم‌بندی حوزه‌های انتخابیه را به پیوستی ارجاع داده است که دقیقاً رونویسی شده از وضعیت جدول فعلی حوزه‌های انتخاباتی است.

اما لایحه جامع انتخابات ارائه شده فرصت مغتنمی برای مجلس یازدهم است تا مسائل مربوط به تعیین حوزه‌های انتخابیه و باقی مباحثی که در این نوشته می‌آید را در جهت عدالت و رفع تبعیض حل و فصل نماید. به این منظور لازم است که قواعدی عادلانه برای تقسیم بندی حوزه‌های انتخاباتی و توزیع کرسی‌های نمایندگی مجلس به صورت قانون درآمده و سپس بر مبنای آن جدول حوزه‌های انتخابیه توسط وزارت کشور تنظیم شود و در اولین فرصت بعد از تصویب و ابلاغ قانون، در حوزه‌هایی که در نسبت به تقسیم‌بندی سابق دچار ادغام یا تفکیک شده‌اند، انتخابات میان دوره‌ای برگزار شود. در این راستا قواعد زیر پیشنهاد می‌شود:

- نسبت جمعیت به تعداد نماینده در هر حوزه انتخابیه نباید از میانگین کشور (جمعیت کل کشور تقسیم بر تعداد کل نمایندگان) بیش از ۲۰ درصد فاصله داشته باشد.

- تمامی حوزه‌های انتخابیه ترجیحاً یک و حداکثر سه کرسی نمایندگی دارند. و شهرهای بزرگ با توجه به مناطق شهری و اقتضائات محلی به حوزه‌های کوچک تقسیم می‌شوند.

در صورت تصویب و اعمال این قوانین ابرحوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس به حدود ۲۰ حوزه انتخابیه تقسیم و تفکیک

می‌شود و جدول زیر را برای توزیع جدید حوزه‌ها و کرسی‌های نمایندگی مجلس می‌توان متصور بود:

ردیف	حوزه انتخابیه	جمعیت ^۱	تعداد نماینده
۱	پردیس، شمیرانات و منطقه ۱ تهران	۷۰۳,۸۴۷	۳
۲	منطقه ۲ تهران	۷۰۱,۳۰۳	۳
۳	منطقه ۳ تهران	۳۳۰,۶۴۹	۱
۴	منطقه ۴ تهران	۹۱۹,۰۰۱	۳
۵	منطقه ۵ تهران	۸۵۸,۳۴۶	۳
۶	منطقه ۶ تهران	۲۵۱,۳۸۴	۱
۷	منطقه ۷ تهران	۳۱۲,۱۹۴	۱
۸	مناطق ۸ و ۱۳ تهران	۶۷۴,۱۴۹	۲
۹	مناطق ۹ و ۱۸ تهران	۵۹۴,۱۲۱	۲
۱۰	منطقه ۱۰ تهران	۳۲۷,۱۱۵	۱
۱۱	منطقه ۱۱ تهران	۳۰۷,۹۴۰	۱
۱۲	منطقه ۱۲ تهران	۲۴۱,۸۳۱	۱
۱۳	منطقه ۱۴ تهران	۵۱۵,۷۹۵	۲
۱۴	منطقه ۱۵ تهران	۶۴۱,۲۷۹	۲
۱۵	منطقه ۱۶ تهران	۲۶۸,۴۰۶	۱
۱۶	منطقه ۱۷ تهران	۲۷۳,۲۳۱	۱
۱۷	منطقه ۱۹ تهران	۲۶۱,۰۲۷	۱
۱۸	ری و منطقه ۲۰ تهران	۷۱۴,۹۵۹	۳
۱۹	مناطق ۲۰ و ۲۱ تهران	۳۶۳,۱۶۸	۱
۲۰	اسلامشهر	۵۴۸,۶۲۰	۲

. شرایط نامزدها

شرایطی که قانون برای انتخاب‌شوندگان یا نامزدها در هر انتخاباتی مشخص می‌کند، یکی از موثرین مولفه‌هایی است که بر روی چینش سیاسی کشور

اثر می‌گذارد و در صورتی که منطبق با اصول و آرمان‌های قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام نباشد، به مرور زمان کشور را در حوزه‌های گوناگون دچار وضعیتی وخیم می‌کند.

آنچه در حال حاضر شاهد آن هستیم این که شرایط نامزدها برای نمایندگی مجلس و ریاست جمهوری بسیار نادقیق و ناکارآمد است و با عملکرد غیرشفاف دستگاه‌های مسئول در برگزاری و نظارت بر انتخابات، علاوه بر پایین آمدن سطح مشارکت موجب آن شده است که شانس اصلی پیروزی در انتخابات نصیب افرادی شود که دارای تمکن مالی فوق العاده هستند یا پشتیبان‌های مالی بزرگی دارند و به مرکزیت قدرت حاکم اتصال و پیوند دیرینه و خانوادگی داشته باشند.

طبق قانون اساسی همه افراد از حقوق یکسانی برخوردار هستند و همه قوانین از جمله شرایط نامزدها باید در حدودی باشد که قانون اساسی تعیین کرده است. اما متأسفانه در بندهای مربوط به شرایط انتخاب‌شوندگان (نامزدها) مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری حدود و شرایطی تعیین شده است که بعضی نادقیق و قابل تاویل و تفسیر هستند و بعضی دیگر نیز ناکارآمدی خود را نشان داده اند. علاوه بر آنکه به علت ضایع کردن حقوق مردم و بعضی نامزدها برخلاف قانون اساسی باعث ایجاد تبعیضی ناروا شده‌اند.

شرایط دارای اشکال بلحاظ فنی و اجرایی در ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس از این قرار هستند:

● اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

● ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مرفقی ولایت مطلقه فقیه

● نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه

● حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتاد و پنج سال تمام.

● داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد یا معادل آن

این بندها به علت غیردقیق بودن نه تنها مغایر بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات است، بلکه به علت امکان گسترده تاویل و تفسیر موجب شده است در برخی موارد با پرونده‌سازی رقبا، بعضی از نامزدها از گردونه

رقابت خارج شوند، و در موارد دیگری افرادی با ریاکاری و ظاهرسازی جایگاه خطیر نمایندگی مردم را غصب کنند و هر دوی این‌ها تضييع حق اساسی مردم است.

آیا برای بررسی و احراز بند ۱ برای مجریان انتخابات علاوه بر استعمال از مراجع ذیصلاح راهی به جز تفتیش و تجسس است که برخلاف نص (آیه ۱۲ سوره حجرات) و اصل ۲۵ قانون اساسی است وجود دارد؟ و تاسف‌آور آنکه علیرغم تاکید در سیاست‌های کلی نظام که احراز شرایط صرفاً از طریق مراجع ذیصلاح باشد، ناظران انتخابات گزارش‌ها و پرونده‌سازی‌های رقبا را نیز در بررسی صلاحیت‌ها تاثیر می‌دهند. همچنین درباره «ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل متری ولایت مطلقه فقیه» به ابراز و امضاء و اعلام داوطلبان نمایندگی مجلس و حتی استعمال‌های قانونی مراجع ذیصلاح اکتفاء نمی‌شود.

بند ۵ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس در مورد «نداشتن سوءشهرت در حوزه انتخابیه» نیز همان مشکلات پیش‌گفته را موجب شده‌است و به اختلافات دامن می‌زند و دستاویزی برای مداخله و حذف نامزدها می‌شود. ضمن این که به موجب ماده ۳۰ همین قانون «مشهورین به فساد» از داوطلب شدن برای نمایندگی مجلس محروم هستند.

جالب توجه آنکه خود دست‌اندرکاران انتخابات نیز به نادقیق و غیرشفاف بودن شرایط ذکر شده واقف هستند و در موارد متعددی امکان بررسی و احراز شرایطی که خود وضع کرده‌اند ندارد و برای جبران از اصطلاح «عدم احراز صلاحیت» که در هیچ‌کجای قانون انتخابات مجلس قید نشده‌است استفاده می‌کنند.

آیا بهتر نیست به جای وضع قوانین ناکارآمدی که خود مسئولان مجری و ناظر انتخابات در اجرای آن ناتوان هستند، سعی در اجرای بند ۱۳ سیاست‌های کلی انتخابات مبنی بر «تعیین سازوکار لازم برای حسن اجرای وظایف نمایندگی، رعایت قسم‌نامه، جلوگیری از سوءاستفاده مالی، اقتصادی و اخلاقی و انجام اقدامات لازم در صورت زوال یا کشف فقدان شرایط نمایندگی مجلس در منتخبان» که در کنار دیگر بندهای این ابلاغیه بیش از ۳ سال است بدون هیچ‌گونه توجهی رها شده‌است داشته باشیم؟ تاسف‌آور آنکه نتیجه این حجم زیاد وقت‌گذاری و هزینه از بیت‌المال برای

اجرای قانونی غیرشفاف و ناکارآمد آن شده است که نزدیک به یک سوم نمایندگان فعلی مجلس شورای اسلامی ردصلاحیت شوند. و معنی آن جز این نیست که این عده در با اینکه در حین نمایندگی شرایط نمایندگی را از دست داده‌اند اما همچنان بدون توجه به حقوق اساسی مردم و سیاست‌های کلی انتخابات، می‌توانند تا پایان دوره دهم مجلس، جایگاه نمایندگی مردم را قانوناً (!) غصب کنند.

دو شرط محدودیت سنی و مدرک تحصیلی نیز که علاوه برآنکه واضحاً با ایجاد تبعیض ناروایی دیگر اصول سوم و نوزدهم قانون اساسی را نقض می‌کنند و حداقل از این جهت خلاف بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات نیز هستند. البته شاهد هستیم به هیچ صورت هدف احتمالی وضع‌کنندگان این شرایط برای ارتقاء کارآمدی مجلس شورای اسلامی را تأمین نکرده‌اند. با اینکه طراحان این دو محدودیت غیرعادلانه به خیال خود سعی داشتند با محدود کردن داوطلبان نمایندگی مجلس، از تعداد ثبت‌کنندگان بکاهند و کارآمدی مجلس شورای اسلامی را افزایش دهند، اما هر دوره نه تنها تعداد داوطلبان مجلس به صورت خیره‌کننده‌ای افزایش می‌یابد، بلکه متأسفانه کیفیت و کارآمدی مجلس شورای اسلامی نیز سال به سال رو به وخامت می‌رود. هر چند که با معادل کردن هر دوره نمایندگی مجلس با یک مقطع تحصیلی در نیت طراحان این شرایط نیز باید تردید جدی کرد.

مشابه موارد ذکر شده برای شرایط نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری نیز وجود دارد. متأسفانه مجلس‌ها و دولت‌هایی که طی چند دهه گذشته بر مسند امور بودند، بجای آنکه شرایط گفته شده برای رئیس‌جمهور در قانون اساسی را از جمله «رجل سیاسی» و «مدیر و مدبر بودن» را به صورت عینی، دقیق، و تفسیرناپذیر تبدیل به یک قانون اجرایی کنند، با تکرار عین به عین و طوطی‌وار قانون اساسی در قوانین اجرایی و پایین‌دستی، موجبات تفسیرها و اعمال سلیقه‌های اعجاب‌انگیز در بررسی صلاحیت‌های کاندیداهای ریاست جمهوری را فراهم کرده‌اند و بعضی از کاندیداهای محترم تأیید صلاحیت شده در دو انتخابات سال‌های ۹۲ و ۹۶ حتماً از خاطره و ذهن مردم ایران فراموش نخواهند شد.

با این حال همانند معضل حوزه‌های انتخابیه، فرصت و امکان برای تغییر شرایط در مجلس یازدهم فراهم است و با تعیین شرایط عادلانه و معقول و منطبق با قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام می‌توان در مسیر رفع تبعیض و در نتیجه پیشرفت عادلانه حرکت کرد. در این راستا شرایط و طرق زیر برای نمایندگی مجلس پیشنهاد می‌شود:

۱. ارائه معرفی نامه جهت داوطلبی نمایندگی مجلس از طرف تنها یکی از احزاب رسمی و قانونی کشور در سطح ملی یا محلی مبنی بر عضویت در حزب مذکور.

با توجه به اینکه در «قانون فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» شرایطی از جمله اعتقاد و التزام عملی به قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه و عدم سوء پیشینه کیفری برای عضویت در هر حزبی به عنوان شرایط عمومی عضویت ذکر شده است، لذا ارائه معرفی نامه از طرف هر یک از احزاب قانونی و دارای مجوز فعالیت، باید به عنوان گواهی دارا بودن شرایط مذکور تلقی شود. و در صورتی که استعلام از مراجع ذیصلاح (و نه تجسس و تحقیقات محلی) فقدان شرایط را بلحاظ حقوقی ثابت کرد، علاوه بر اطلاع به داوطلب و رد صلاحیت، نسبت به حزب معرفی کننده نیز اقدامات لازم طبق قانون صورت بگیرد. در این شرایط علاوه بر تامین خواست قانون اساسی، بندهای ۹ و ۱۰ سیاست‌های کلی نظام مبنی بر «تعیین چارچوب‌ها و قواعد لازم برای فعالیت قانونمند و مسؤولانه احزاب و تشکل‌های سیاسی و اشخاص حقیقی در عرصه انتخابات مبتنی بر اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران به نحوی که رقابت‌های انتخاباتی منجر به افزایش مشارکت آگاهانه، اعتماد، ثبات و اقتدار نظام شود» نیز محقق می‌شود.

۲. ارائه معرفی نامه یا تاییدیه از جانب تعداد قابل توجهی از ساکنین واجد شرایط رای‌دهی و بدون سوء پیشینه حوزه انتخابیه

راه و طریق دومی هم باید در کنار ارائه معرفی نامه احزاب پیش پای مردم و داوطلبان نمایندگی مردم باز باشد تا گروه‌ها و اقشاری که به هر علتی امکان فعالیت حزبی و تشکیلاتی ندارند، بتوانند در برهه منتهی به انتخابات با معرفی نامزدهای مدنظر و مطلوب خود وارد عرصه مشارکت و اعمال نظر در اداره کشور شود و با امضا و تایید خود به شرایط مورد نیاز نمایندگی مجلس مصرح در بند ۱۰ سیاست‌های کلی نظام شهادت بدهند.

مشابه همین طرق را می‌توان برای نامزدهای ریاست جمهوری نیز اعمال و اجرا کرد به صورتی که از وضعیت تهران زده کنونی خارج شده و به نوعی تمامی نقاط و شهرهای کشور در مطرح کردن نامزدهای خود برای جایگاه ریاست جمهوری امکان و تاثیر داشته باشند.

عدالت در

نظام بهره‌برداری، مدیریت و

بهره‌مندی از عواید انفال

صندوق انفال و تسهیم علی السوبه

اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اهداف و ضوابطی را برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان تعیین می کند؛ از تامین نیازهای اساسی همچون مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه گرفته تا تامین شرایط و امکانات کار برای همه. در کنار اصل ۴۳ قانون اساسی، اصول ۴۴، ۴۵ و ۴۸ نیز از مهمترین اصولی هستند که ساختار اقتصادی کشور و چگونگی تخصیص و توزیع عمده مواهب اقتصادی را به اجمال مشخص می کنند. در کنار اصل ۴۴ قانون اساسی که به نوعی به تقسیم کار سازوکار بازار و سازوکار دولتی و تعاونی در تولید و توزیع کالاهای خصوصی و عمومی می پردازد، اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال و ثروت های عمومی را در اختیار حکومت اسلامی می داند تا طبق مصالح عمومی نسبت به آنها عمل شود، هر چند تفسیر و ترتیب استفاده از مصادیق انفال به قوانینی موکول شده که تا به امروز تدوین نشده است. در این بین اصل ۴۸ قانون اساسی نیز از عدم تبعیض در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و همچنین توزیع فعالیت های اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف سخن می گوید؛ به طوری که هر منطقه فراخور استعدادها و نیازهای رشد خود سرمایه و امکانات لازم در دست داشته باشد. به نظر می رسد این اصول نه تنها در مسیر تحقق قرار ندارند بلکه در مسیری خلاف مصالح عمومی، به شکلی تبعیض آمیز، ناعادلانه و ناکارا قرار گرفته اند.

هر یک از کشورهای دارنده ذخایر ارزش منابع طبیعی بایستی با توجه به موقعیت جغرافیایی، شرایط اقتصادی-سیاسی، قابلیت ها و ظرفیت های سرزمینی رویکرد راهبردی خود در تولید یا مصرف این منابع طبیعی را مشخص کرده و بر مبنای این رویکرد، برای بخش انرژی و طبیعتاً عرصه اقتصاد برنامه ریزی کند. ایران با برخورداری از ۱۵۷ میلیارد بشکه ذخایر نفت اثبات شده و ۳۳ تریلیون مترمکعب گاز و در مجموع با برخورداری از ۳۶۳/۵ میلیارد معادل بشکه نفت خام از نظر ذخایر هیدروکربوری در جایگاه نخست بهره مندی از این دو موهبت است. توقف خام فروشی منابع طبیعی و بهره گیری از این ظرفیت به عنوان ماده خام و خوراک زنجیره پیش رونده تولید ارزش افزوده در داخل کشور در کنار ایجاد فضای مناسب کسب و کار برای ایجاد

پتروپالایشگاه‌ها و پالایشگاه‌های کوچک و متوسط پیچیده و فوق‌پیچیده با بهره‌وری بالا توسط بخش خصوصی و در نهایت تسهیم برابر عواید حاصل از این مواهب بین مردم می‌تواند با رویکردی متفاوت از سرمایه‌خواری نسبت به منابع طبیعی به خصوص نفت و گاز، مقدمات تحقق عدالت و پیشرفت اقتصادی کشور را فراهم آورد. این مهم در چهار حوزه مطرح می‌گردد:

۱. جایگاه و مقام سیاست‌گذار انفال و ثروت‌های طبیعی

مسأله	راهکارها
به واسطه عمر کوتاه دولت‌ها و مجلس‌ها، حاکمیت سیاست‌های شرکت ملی به عنوان ذی‌نفع و فقدان قواعد الزام‌آور برای پیگیری آنها، سیاست‌گذاری منابع طبیعی کشور در اختیار تصمیم‌گیرانی ذی‌نفع دارای منافع کوتاه‌مدت و درون‌نسلی بوده و عمده رویکرد حاکم بر عرصه نفت و گاز به عنوان مصادیق بارز انفال، بهره‌گیری از درآمدهای ارزی نفتی بوده است.	به رسمیت شناختن يك مقام بين نسلي متصدي سياست‌گذاري در برنامه‌ريزي، هدايت، نظارت و اداره حوزه انفال به عنوان امور تحت اختيار حكومت اسلامي در چارچوب مديريت تعارض منافع
	تفکیک کامل وظایف حاکمیتی از تصدی‌گری در ساختار سازمانی و تصمیم‌گیری وزارت نفت با محوریت وزارت نفت در راس ایفای وظایف حاکمیتی و شرکت ملی نفت در راس اعمال وظایف تصدی‌گری و پذیرش ریسک عملیات بالادستی
	لزوم تشکیل صندوق ملی انفال به عنوان نهاد مستقل متولی امور ثروت‌های عمومی و منابع طبیعی کشور با وظایفی چون احصاء مصادیق متفاوت این منابع، و شفافیت در ثبت وضعیت، صدور مجوز، میزان بهینه بهره‌برداری، رصد مدیریت و فعالیت، حسابداری، توزیع عایدی‌های احتمالی حاصل از انفال بین آحاد مردم

۲. قواعد حکمرانی در بهره‌برداری از منابع نفتی و گازی

مسأله	راهکارها
عدم حفظ حقوق مالکیت عمومی بر منابع طبیعی به واسطه ضعف در قوه سیاست‌گذار و منفعت‌قوه مجریه	حفظ حقوق مالکیت عمومی بر منابع طبیعی همراه با رعایت ملاحظات صیانتی و بین‌نسلی (همچون افزایش ضریب بازیافت میادین نفتی کشور با الزام قانونی به تزریق به موقع گاز به میادین)، ملاحظات استراتژیک (همچون اولویت میادین مشترک در سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی) و ملاحظات زیست‌محیطی (همچون کاهش در سوزاندن حجم بالا و ارزشمند گازهای همراه نفت) در بهره‌برداری از منابع نفتی و گازی

۳. قواعد حکمرانی در مدیریت پائین‌دستی نفت و گاز

مسأله	راهکارها
خام‌فروشی و عدم تشکیل زنجیره پیش‌رونده ارزش‌افزوده در داخل کشور	توقف خام‌فروشی منابع طبیعی و تشکیل زنجیره پیش‌رونده ارزش‌افزوده با طراحی و اجرای توسعه یکپارچه بخش بالادستی و پائین‌دستی صنعت نفت جهت استفاده از ظرفیت منابع طبیعی به عنوان یکی از پیشران‌های توسعه صنعتی کشور و نه به عنوان افزایش سهم در بازارهای جهانی
	سرمایه‌گذاری ارزی و ریالی حاصل از صادرات دولتی فرآورده‌های نفتی و همچنین تسهیل ورود سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به منظور افزایش ظرفیت و بهبود بهره‌وری پالایشگاه‌های موجود و کمک به احداث پالایشگاه‌های کوچک خصوصی و یا پتروپالایشگاه‌های جدید (برای مثال با استفاده از توانمندی شرکت‌های خدمات انرژی)
	طراحی الگوی عرضه بلندمدت، مستمر و منظم نفت خام و فرآورده‌های نفتی به پالایشگاه‌ها داخلی همچون تقویت بورس نفت
	بهره‌گیری موثر از دیپلماسی اقتصادی جهت تسهیل خرید، فروش، معاوضه، انتقال، فراوری و ذخیره‌سازی نفت و گاز در کشورهای منطقه

۴. قواعد حکمرانی در مصرف عواید بدست آمده از نفت و گاز

راهکارها	مسأله
<p>توجه همزمان به ابزارهاي قيمتي (در کنار اعطاء يارانه مستقيم به جامعه) و ابزارهاي غيرقيمتي (مثل حمايت از تامين تجهيزات بهره‌ور انرژی توسط مصرف کنندگان، توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل عمومی و حمايت از توسعه شرکت‌های خدمات انرژی) جهت مدیریت تقاضای انرژی و متناسب‌سازی سهم تولید و مصرف انرژی از منابع انرژی پاک</p>	<p>عدم وجود شفافیت و عدالت در تخصیص عواید حاصل از انفال</p>
<p>استقلال بودجه دولت (اعم از جاری و عمرانی) از درآمدهای حاصل از منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی و تامین مالی بودجه دولت برای هر نسل از منابع درآمدی همان نسل حاضر</p>	
<p>تسهیم برابر و علی‌السویه منافع و عواید حاصل از منابع طبیعی میان آحاد جامعه (تسهیم برابر ریالی در صورت فروش نفت و گاز به پالایشگاه‌های داخلی، تسهیم برابر ارزی و یا حتی تسهیم برابر سهام شرکت‌های موجود در زنجیره ارزش بخش نفت و گاز)</p>	

عدالت در حکمرانی پولی و بانکی

مدیریت خلق پول همراه با توقف بانکداری خصوصی

یکی از عمده دلایل یا علت‌های بروز مشکلات و بحران‌های ظهور یافته در نظام اقتصادی کشور، رشد افسارگسیخته حجم نقدینگی است و به نظر می‌رسد حل بحران بدون شروع از این مشکل، نه تنها کمکی به درمان‌های ولو بنیادین ما در سایر بخش‌ها نمی‌کند بلکه فضا را برای ایجاد بحرانی عمیق‌تر و گسترده‌تر آماده می‌سازد. دیدگاه‌های مختلف پیرامون این موضوع، موافق کاهش نرخ رشد نقدینگی هستند، اما با این حال در اینکه وضعیت بهینه و یا سیاست بهینه پولی کدام باشد، اختلاف نظر وجود دارد. برخی به پیروی از نظریات شومپتر خلق پول از هیچ را فی‌نفسه بد نمی‌دانند و معتقدند اگر بتوانیم اعتبار را هدایت کنیم، قادر خواهیم بود خلق پول از هیچ را پشتوانه رشد و توسعه اقتصادی قرار دهیم. دیدگاه دیگر که به نئو و نیوکلاسیک‌ها نسبت می‌دهند، اساساً پول را در ایجاد تغییرات بنیادین اقتصادی همچون ایجاد رشد اقتصادی، خنثی و ابرخنثی معرفی می‌کند و قائل به تأثیرگذاری پول بر متغیرهای واقعی نیست. در مقابل، نیوکینزین‌ها معتقدند پول هرچند در بلندمدت خنثی است، اما در کوتاه‌مدت می‌تواند بر متغیرهای واقعی تأثیر بگذارد. و برخی معتقدند براساس قاعده پولی فریدمن، بهینگی هنگامی برقرار می‌شود که سطح پول در اقتصاد متناسب با نرخ ترجیح زمانی افراد، کاهش یابد! از نظر فریدمن تورم بهینه، منفی است! براساس این نظریه، پول نه تنها نباید خلق شود، بلکه باید به طور پیوسته از سطح آن کاسته شود.

حال اگر به تعریف متعارف و سنتی اقتصاد از نقدینگی بپردازیم، حجم کل نقدینگی در تعریفی ساده برابر حاصلضرب پایه پولی (پولی که با اراده و خواست بانک مرکزی به عنوان پول پر قدرت خلق می‌شود) در ضریب فزاینده پولی (که با تکیه بر پارامتر نرخ ذخیره قانونی در اختیار بانک مرکزی توسط بانک‌ها و مؤسسات خلق می‌شود) است. به‌طور نمونه در خرداد ماه سال ۹۸، پایه پولی ۲۷۴ هزار میلیارد تومانی و ضریب فزاینده پولی ۷/۲ درصدی، حجم کل نقدینگی را در محدوده هزار و ۹۷۹ هزار میلیارد تومان نشان می‌دهد. این نگاه علت اصلی حجم نقدینگی را در عدم کنترل بانک مرکزی بر حجم پایه پولی می‌داند.

اما به نظر می‌رسد تحلیلی که جریان غالب اقتصاد پولی بر توانایی کنترل بانک مرکزی بر حجم پول دارد با شواهد و واقعیات تاریخی بسیاری قابل تأیید نیست و باید اشاره داشت میزان حجم پول نه تنها آنگونه که تصور می‌شود - صرفاً وابسته به اراده و خواست مقام پولی واقع در بانک مرکزی -

نیست بلکه نوعی انفعال سیستماتیک در کنترل حجم پول و حتی پایه پولی در برابر بانکها و دولت برای مقام پولی وجود دارد. بخش مهمی از ضعفهای تجویزی و تبیینی دستگاه فکری جریان متعارف پولی، اتکای آن به نظریه ضریب فزاینده و تلقی خلق پول بانکی به مثابه چند برابر کردن پول پیشینی عرضه شده توسط بانک مرکزی با متغیر کنترل نرخ ذخیره قانونی است. اما بسیاری از نظریه پردازان پولی، تفسیر جریان متعارف از خلق پول توسط سیستم بانکی با اتکاء به مفهوم ضریب فزاینده را نگاهی گمراه کننده می دانند.

عمده پول مخلوق در اقتصاد محصول کنش گری سیستم بانکی و منبعث از رفتار نسبتاً هماهنگ، مشابه، تدریجی و ذره وار بانکها در بسط سپرده های بانکی طی زمان است. بانک مرکزی در کنترل کل های پولی دست برتر را در برابر بانکها ندارد (از این روست که امروزه روی به هدف گذاری نرخ بهره و رها کردن هدف گذاری روی کل های پولی آورده است). خلق پول به عنوان مابه التفاوت پرداخت های افزون بر دریافت های بانک، میزان رشد سمت بدهی ترازنامه بانکها را که خود تعیین کننده میزان نیاز بانکها به ذخایر یا وجوه نقد (پایه پولی) جدید است مشخص می کند؛ پرداخت هایی شامل وام دهی، پرداخت بهره به سپرده، خرید دارایی و سرمایه گذاری مستقیم و پرداخت بابت هزینه های جاری؛ و دریافت هایی شامل بازگشت اصل و بهره تسهیلات، درآمدهای بانک از محل عایدی سرمایه گذاری یا فروش دارایی. سطح نرخ بهره، حاکی از میزان تفاضل این پرداختها و دریافتهاست؛ نرخ بهره پایین حاکی از دسترسی به میزان قابل توجه از ذخایر (عرضه منابع پایه پولی) و نرخ بهره بالا حاکی از سطح تقاضای ناشی از خلق پول بانکها. بنابراین کنترل پایه پولی که توسط نگاه متعارف تنها راه درمان کنترل نقدینگی برای نیافتادن در دام تورم تعبیر می شود خود می تواند متأثر و متأخر از خلق پول درونزای بانکی باشد.

در چنین شرایطی، پیشی گرفتن پرداخت های بانکی از دریافتها، رشد سمت بدهی ترازنامه بانکها، نیاز به وجوه نقد همراه با عدم عرضه پایه پولی، موجبات افزایش نرخ بهره و در نتیجه افزایش نرخ بهره حقیقی و سرانجام رکود اقتصادی را رقم خواهد زد. این نکته بماند که در نهایت به جای مهار یکی از مصادیق پایه پولی به عنوان استقراض دولت از بانک مرکزی، استقراض و اضافه برداشت بانکها جایگزین استقراض دولت در ترازنامه بانک مرکزی خواهد شد.

(۱) افزایش پایه پولی (خلق پول پر قدرت) ناشی از استقراض دولت از بانک مرکزی (۲) افزایش پایه پولی (خلق پول پر قدرت) ناشی از استقراض بانکها از بانک مرکزی (۳) خلق پول درونزای بانکها ناشی از افزایش ضریب فزاینده پولی با کاهش نرخ ذخیره قانونی (۴) خلق پول درونزای بانکها ناشی از استقراض بین بانکی و (۵) خلق پول درونزای بانکی ناشی از ویژگی ترازنامه‌ای بانکها، مجموعه عوامل به وجود آورنده حجم نقدینگی ۲۰۰۰ هزار میلیارد تومانی در خردادماه سال ۹۸ است.

در این بین سیاست دولت یازدهم و دوازدهم در بخش پولی و بانکی، روی آوردن به انضباط پولی و سالم‌سازی نقدینگی بود. سالم‌سازی نقدینگی با قرائت جریان غالب اقتصادی به این معنی که نقدینگی تنها از محل ضریب فزاینده افزایش یابد بنابراین اولاً در صورت کسری بودجه دولت، استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی (خلق پول برونزا) صورت نگیرد و ثانیاً استقراض بانکها از بانک مرکزی تحقق نیابد. بانک مرکزی انتظار داشت با کنترل پایه پولی آن هم صرفاً از طریق اول، رشد نقدینگی و در نتیجه تورم را کنترل کند. اما در این میان بانکهای بحران‌زده برای خلق پول به ذخایر نیاز داشتند. از این رو در کنار تأمین منابع از بازار بین بانکی با قبول نرخ جریمه اضافه برداشت به شکل درون‌زا بدون اینکه بانک مرکزی کنترلی خاصی بر آن داشته باشد خلق پول می‌کنند.

از یک سو وجود نقدینگی یکی از ضرورت‌های تولید به حساب می‌آید و از سوی دیگر طبیعت افزایش سرعت گردش این میزان نقدینگی سیل‌آسا در اقتصادی بدون سازوکارهای مدیریت اعتبار، چیزی جز فاجعه‌آفرینی را به دنبال نخواهد داشت. در درک هولناک بودن رشد افسارگسیخته حجم نقدینگی در کشور ما همین بس که در یک مقایسه ساده از ۵۰ سال پیش تاکنون تولید ناخالص داخلی ایالت متحده چهار برابر و رشد نقدینگی آن ۱۶/۸ برابر شده است در حالی که با افزایش تقریباً دو برابری کشور ما در تولید ناخالص داخلی، میزان حجم نقدینگی ما در این سالها ۴۰/۰۰۰ (چهل هزار) برابر شده است! مقایسه این ارقام با ارقام مشابه در کشورهای دیگر شدت وخامت اوضاع در نظام پولی ایران را عیان خواهد نمود. برای نمونه در طول ۴۵ سال گذشته، نقدینگی در آلمان تنها ۳/۱ برابر شده است، در فرانسه ۲/۷۸ برابر، در ژاپن ۹/۱ برابر! مقایسه این ارقام، لزوم کنترل نقدینگی را حداقل با برقراری تناسب قابل قبولی با میزان رشد اقتصادی کشور نشان می‌دهد. وقتی متناظر با

این رقم رشد نقدینگی - و در فقدان یک سازوکار مدیریت و هدایت اعتبار-، طرف تولید رشد نمی‌کند، قطعاً هر چند سال یکبار باید منتظر یک شوک تورمی و توزیع مجدد ثروت و امکانات در جامعه به ضرر عده‌ای بسیار زیادی از آحاد مردم بود!

خلق پول به عنوان کارکرد اصلی نظام بانکی امروزی، اگر وجهتی داشته باشد، تنها از حیث «رشد»، «توسعه» و «تشکیل سرمایه» دارای وجهت است. اگر اقتصاد از سطح تولید- توسعه موجود راضی باشد، خلق پول هیچ ضرورتی نداشته و مازاد و مخرب است. خلق پول تنها و تنها در جایی قابل دفاع است که مصروف تشکیل سرمایه و تقویت بنیه بخش مولد شود. از این رو هر نوع واگرایی خلق پول از اهداف مولد و تشکیل سرمایه، مستعد بروز لطمه به اقتصاد است. این لطمه می‌تواند شامل تورم یا چرخه‌های ادواری بحران مالی- بانکی باشد. اولی موضوع مبتلابه در ایران و دومی مربوط به دنیای غرب است.

به حتم مفّری از تخلیه فشار این حجم از نقدینگی سیل آسا (حداقل در بلندمدت) نیست اما باید مراقب این بود که هجوم نقدینگی در کوتاه مدت، وضعیت اقتصادی- اجتماعی را بحرانی‌تر از آنچه شاهد آن هستیم نسازد. افزایش حجم نقدینگی و در نتیجه افزایش تورم ناشی از آن علاوه بر ایجاد نااطمینانی در فضای اقتصادی با کاهش قدرت خرید صاحبان پول که عمدتاً از قشر فقیر بوده و همچنین افزایش قیمت‌های اسمی صاحبان دارایی، موجبات افزایش فاصله طبقاتی را نیز فراهم می‌آورد. این حجم بالا و سیل آسا از نقدینگی اگر وارد هر بخش مستعد سوداگری از اقتصاد شود، با افزایش مبادلات سفته‌بازانه، در کنار افزایش قیمت، هدایت به سمت مبادلات غیرمولد را رقم خواهد زد. بنابراین در کوتاه مدت یکی از اهداف باید مدیریت اثر تخریب‌گری ورود این حجم نقدینگی افسارگسیخته در بازار کالاهای اساسی و مورد نیاز همچون بازار ارز (دلار)، مسکن، طلا و خودرو است.

نگاه بلندمدت به نظام حکمرانی پولی و بانکی

توضیح	نگاه بلندمدت به نظام حکمرانی پولی و بانکی
<p>رعایت عدالت در کلیه ساختارها و نهادهای اقتصادی لازم است از جمله عرصه پول و بانک. مصداقی از بی‌عدالتی در عرصه پولی، مقوله خلق پول است، هر چند خلق پول در برخی از نگاه‌ها ضروری رشد اقتصاد عنوان می‌شود اما حق انحصاری خلق پول نظام بانکی (بانک مرکزی و بانک‌ها) است که به مثابه ابزار ایجادکننده قدرت خرید از هیچ و همچنین زاینده تبعیض در بهره‌مندی از خدمات پولی، در اختیار دولت، بانکداران، و به اسم صاحبان اعتبار در اختیار صاحبان ثروت و نفوذ و قدرت قرار گرفته است. توزیع نامتوازن و نامتناسب تسهیلات و خدمات بانکی اعتبار شده از هیچ در اختیار طبقه خاص اقتصادی، موجد اختلاف طبقاتی، تبعیض و فساد و انباشت ثروت به نفع طبقه خاصی از جامعه خواهد شد. به عنوان یک تدبیر بلندمدت با توقف فرآیند خلق پول درونزا، ارائه خدمات کنونی بانک‌ها را باید به شرکت‌ها یا بانک‌های سرمایه‌گذاری و یا بانک‌های قرض‌الحسنه سپرد.</p>	<p>تحقق عدالت در نظام پولی و بانکی با توقف فرآیند خلق پول</p>

نگاه میان‌مدت به نظام حکمرانی پولی و بانکی

توضیح	نگاه میان‌مدت به نظام حکمرانی پولی و بانکی
<p>در راستای متوقف ساختن خلق پول، باید ساختارهایی برای ضابطه‌مند ساختن فرآیند خلق پول و توزیع عادلانه خلق پول بانکی و بهره‌مندسازی عادلانه احاد مردم جامعه از خدمات پولی طراحی شود. یکی از ملزومات این تدبیر، توقف فرآیند خلق پول درونزا در بانک‌های خصوصی است که این مهم می‌تواند با ملغی ساختن جواز بانکداری خصوصی، غیرانتفاعی ساختن بانک‌ها و یا ملی شدن بانک‌ها صورت پذیرد. تنها در صورتی می‌توان از وجود بانک در راستای توسعه بهره‌برد که بانک‌ها در ذیل مدیریت بلندمدت یک بانک مرکزی توسعه‌ای قرار گیرند.</p>	<p>توقف فرآیند خلق پول درونزا در بانک‌های خصوصی</p>

نگاه کوتاه مدت به نظام حکمرانی پولی و بانکی

توضیح	نگاه کوتاه مدت به نظام حکمرانی پولی و بانکی
<p>سیاست اصلی در حوزه پول در شرایط کنونی باید معطوف به «کنترل مقادیر رشد پول» و «تنظیم کیفیت آن بر اساس مقتضیات توسعه و تشکیل سرمایه» در کشور باشد. اولی معطوف به ملاحظات تورمی و دومی معطوف به ملاحظات مربوط به رشد و توسعه است. پس راهبرد بهینه سیاستی دارای دو بخش مکمل هم خواهد بود: بخش اول کنترل مستقیم رشد کل های پولی (که معمولاً ناشی از خلق پول بانکها از طریق انبساط ترانزنامه است) با وضع سقف بر رشد ترانزنامه بانکها خواهد بود. و بخش دوم، تعیین معیارهایی برای سنجش کیفیت خلق پول بانک (در محدوده کمی فوق) از حیث ربط و نسبت آن با تشکیل سرمایه و بخش مولد؛ و کاربست ابزارهای ترجیحی برای پاداش دهی به بانکهای خوب و تنبیه بانکهای بد جهت هدایت بهینه اعتبارات خواهد بود. منظور از معیار خوب و بد بودن در سنجش بانکها، ایفای نقش مثبت آنها در اتصال با بخش مولد و کارکرد مناسب از حیث توسعه ای و تشکیل سرمایه در اقتصاد است. طبیعی بخشی از مدیریت اعتبار باید با کمک نظام مالیاتی در محدودسازی فعالیت های سوداگرانه، سفته بازانه و نامولد صورت گیرد.</p>	<p>اصلاح نظام بانکی با هدف مدیریت رشد نقدینگی</p>
<p>شفافیت تراکنش های بانکی همراه با قوانین رازداری بانکی جهت حمایت از حریم خصوصی مالی و تعیین موارد مجاز دسترسی به اطلاعات اعتباری یکی از عواملی است که می تواند به بخش عمده ای از اشکالات موجود در اقتصاد کشور کمک کند: تحقق اهداف تصحیحی، تخصیصی و درآمدی نظام مالیاتی، شناسایی فسادهای اقتصادی، پول شویی ها و مجاری اقتصاد زیرزمینی و همچنین رتبه بندی اعتباری افراد، موسسات و بانکها از مهمترین مزایای اعمال چنین سیاستی تنها در عرصه بانکی است.</p>	<p>شفافیت نظام بانکی</p>

عدالت در آموزش

تامین آموزش برای مردم به عنوان یکی از وظایف اصلی حاکمیت اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعیین شده است. در اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصل ۳۰، بر تامین آموزش رایگان برای مردم از سوی حاکمیت تاکید شده است. در این اصل آمده است: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم آورد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.»

بنابراین تامین آموزش عمومی با کیفیت و رایگان برای آحاد ملت ایران، وظیفه قطعی حکومت است. همچنین علم و سوادآموزی، هنر، مهارت کاری، تربیت بدنی، اخلاق و دینداری و مهارت‌های شخصیتی از اجزای اصلی یک آموزش با کیفیت محسوب می‌شود. نباید آموزش را منحصر در سوادآموزی دانست. حاکمیت متولی ابعاد مختلف آموزش بوده و برای تامین آنها باید برنامه داشته باشد.

پولی سازی آموزش ممنوع

مجلس شورای اسلامی باید با مبنا قرار گرفتن عناصر تبعیض آمیز همانند ثروت یا روابط سیاسی برای دسترسی افراد جامعه به آموزش با کیفیت مقابله کند. نباید در کشور اسلامی کسی باشد که به دلیل نداشتن پول از دسترسی به آموزش با کیفیت محروم بماند. استعداد انسان‌ها باید تنها مساله موثر بر استفاده از آموزش با کیفیت باشد. نظام آموزشی کشور باید به گونه‌ای طراحی شود که این مهم را تامین کند.

تقویت و توسعه جریان خصوصی سازی در حوزه آموزش خطری جدی برای نسل‌های آینده کشورست و لذا مقابله با آن باید در اولویت قرار گیرد. جریان پولی سازی آموزش در سال‌های اخیر به صورت فزاینده در حال پیشرفت است. این جریان تلاش می‌کند امر آموزش را ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی قرار داده و در نتیجه نگاه اقتصادی به آن را ترویج کند. علی‌رغم تاکیدات صریح قانون اساسی و رهبر معظم انقلاب، جریان فوق توانسته در بخش‌های تصمیم‌گیر آموزش حضور یافته و سیاست‌گذاری آموزش را منحرف کند. در حال حاضر بخش مهمی از تصمیم‌گیران در این حوزه ذی‌نفع فعالیت‌های آموزشی خصوصی هستند. نتیجه گسترش این رویکرد، کالانگاری آموزش در

کشور بوده و سبب خلع ید حاکمیت در تربیت نسل‌های بعدی می‌شود. مدرسه یک بنگاه اقتصادی نیست که معادله هزینه-فایده و سودمحوری بتواند آن را به هدف خود برساند. مدیر یک مدرسه با مدیر یک بنگاه اقتصادی که به دنبال کاهش هزینه و افزایش درآمد است، تفاوت ماهوی داشته و در صورت غلبه این رویکرد، تبعات بسیار بدی در انتظار آموزش کشور خواهد بود.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

«سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» به عنوان اصلی‌ترین سند مرجع در این حوزه در کشور، از منظر ساختاری فاقد راه‌کارهای ملموس و اولویت‌بندی در شبکه مسائل آموزشی است. از منظر محتوایی نیز وجود ناسازگاری در بندهای مختلف سند، عدم آسیب‌شناسی از وضع موجود، به رسمیت شناختن پولی‌سازی مقوله آموزش و پرورش، فقدان نگاه ستادی و در نهایت نگاه مناسک‌زده به مقوله دینداری از ایرادات وارد بر این سند است.

برنامه‌ها:

۱. با التزام به «تامین آموزش رایگان» برای تمامی آحاد ملت، باید از توسعه مدارس غیردولتی و گسترش نگاه اقتصادی به این نهاد آموزشی ممانعت شود.

برای جلوگیری از انحراف، باید از توسعه نگاه اقتصادی به آموزش جلوگیری کرد. در حال حاضر مهم‌ترین مصداق این نگاه در مدارس غیردولتی است که در حال گسترش نیز هست. پس اولین قدم جلوگیری از توسعه کمی این مدارس است. هرچه این نوع مدارس توسعه یابند، مدارس دولتی کم‌کیفیت‌تر خواهند شد، همچنین عطش تقاضا برای این مدارس را نیز افزایش خواهد داد، چرا که مردم احساس می‌کنند خدمات ویژه‌ای در این نوع مدارس ارائه می‌شود و برای آینده فرزندان خود ضروری می‌بینند که در این مدارس ثبت نام کنند. حاکمیت نباید اجازه توسعه این مدارس را بدهد.

اما درباره مدارس فعلی دو نظر وجود دارد. یک نظر که قایل به حذف این نوع مدارس بوده و معتقد است باید هر گونه مدارس غیردولتی تعطیل شود. این نظر معتقد است وجود همین تعداد نیز به معنای وجود تبعیض در امر آموزش بوده و باید با آن مقابله کرد. نظر دوم معتقد است حذف این مدارس

کار غیرضروری است و اصل بر عدم توسعه کمی مدارس غیردولتی است. آنچه که سبب کاهش کیفیت مدارس دولتی می‌شود، توسعه مدارس غیردولتی است و وجود تعداد محدودی از این نوع مدارس اثر مخرب زیادی ندارد. وجود محدود این نوع مدارس آسیب جدی بر آموزش کشور وارد نمی‌کند و اگر به دنبال حذف این نوع مدارس باشیم، مقاومتی زیاد در مقابل این تصمیم شکل گرفته و امکان از بین رفتن فرصت اصلاح نیز وجود دارد. با توجه به آنکه مدارس غیردولتی با رویکرد غیراقتصادی نیز در کشور وجود دارد که در حال فعالیت است. در نظر دوم تعطیلی مدارس که رویکرد اقتصادی صرف دارند، مطلوب است. این مهم نیز با توسعه کمی و کیفی مدارس دولتی محقق خواهد شد.

۲. باید ابزارها و بستر لازم برای بهره‌گیری از «نظارت عمومی و مردمی» به منظور افزایش سطح کیفی در حوزه آموزش ایجاد شود.

نظام آموزشی، گستردگی بسیاری در سطح کشور دارد. این حجم از نهادهای درگیر در امر آموزش دولتی، امکان بروز تخلف و ناکارآمدی را افزایش می‌دهد. هرچند وظیفه اصلی دستگاه‌های نظارتی مراقبت از بروز چنین تخلفاتی است، اما به دلیل گستردگی بسیار زیاد نمی‌توان انتظار زیادی از دستگاه‌های نظارتی داشت. لذا ضروری است در این مواقع از توان نظارتی مردم استفاده کرد. اما برای تحقق نظارت مردمی نیازمند ایجاد بسترهای لازم هستیم. برای مثال سامانه‌ای اینترنتی که مردم بتوانند براحتی به آن مراجعه کرده و بسیار ساده گزارش تخلف خود را در آن منعکس کنند. گزارش‌های ثبت شده در سامانه تجمیع و راستی‌آزمایی شود و در نهایت مورد بررسی هیئت‌های نظارت قرار گیرد.

همچنین ضروری است وزارت آموزش و پرورش مشوق‌ها و حمایت‌هایی از گزارش‌گران وضع کند. چرا که کارمندان و معلمان این وزارت خانه از بخش مهمی از تخلفات اطلاع دارند اما به دلیل ترس از عواقب آن، تمایلی به گزارش تخلف ندارند. وجود قواعد حمایت‌کننده سبب افزایش مشارکت بدنه خواهد شد.

۳. باید شرایط لازم برای «زندگی توام با آرامش و حقوق مکفی برای معلمان» به عنوان ستون اصلی حوزه آموزش در کشور، فراهم شود.

معلمان ستون فقرات نظام آموزشی هستند که با دستان آنها فرزندان ما تربیت می‌یابند. معلمان نباید دغدغه معیشت داشته باشند تا بتوانند با تمرکز مناسب به امر آموزش پردازند. نظام آموزشی وظیفه تامین حقوق مکفی معلمان را بر عهده دارد. معلمی که با استانداردهای قابل قبول به تدریس مشغول است نباید برای تامین نیازهای زندگی خود به شغل‌های دوم و سوم روی آورد. البته تامین حقوق مکفی معلمان نافی این مهم نیست که اگر معلمی فعالیت مناسب و مطابق با استانداردهای آموزشی را نداشت، مورد توبیخ و کسری حقوق قرار نگیرد. آنهایی که دلسوزی کافی برای امر معلمی را ندارند، نباید به شغل معلمی مشغول باشند.

۴. باید «نهاد مدرسه به محلی برای دریافت مهارت‌های کاری و مانوس شدن با فعالیت‌های عملی تبدیل شود» و از طریق نهادهای آموزشی مکمل و عمومی، بسترهای «افزایش خلاقیت» و «کشف استعدادها» در میان دانش‌آموزان فراهم شود.

یکی از نیازهای مهم در جامعه امروز که اثر تربیتی مناسبی بر افراد نیز دارد، آشنایی با مهارت‌های شغلی است. مدرسه را نباید صرفاً به محلی برای یادگیری مباحث تئوریک و نظری تصور کرد. آشنایی با مشاغل و مهارت‌های مختلف که در زندگی روزمره مورد نیاز است، باید در نظام آموزشی نیز جایگاه مناسب داشته باشد. مواردی مانند نجاری، مکانیکی، الکتریکی و ... علاوه بر جذابیت بسیار برای افراد، می‌تواند استعدادهای مختلف آنها را نیز هویدا کند. منطقی است که نباید برای همه افراد جامعه طی کردن مدارج عالی علمی و تحصیلی را تصور کنیم. بخشی از مشکلات جامعه امروز ناشی از همین تصور غلط و غیرواقعی است.

می‌توان از طریق ایجاد نهادهایی در ساختار وزارت آموزش و پرورش به ارایه این آموزش‌ها در بستر مدرسه پرداخت. این نهاد از طریق ارایه آموزش‌های پایه، استعدادهای مختلف دانش‌آموزان را شناسایی کرده و سپس در مراحل حرفه‌ای‌تر از طریق برگزاری کلاس‌های تکمیلی، استعدادهای آنها را جهت‌دهی می‌کنند. باید تاکید کرد که این نهادها رایگان خواهند بود.

۵. باید ابزارهای لازم برای «ارزشیابی استاندارد، عادلانه و مستمر در تمامی سطوح آموزشی» ایجاد شود تا به عنوان یکی از مبانی نظام پرداخت به معلمین مورد استناد قرار گیرد.

وجود ارزشیابی و اثر آن بر نظام دستمزد از پایه‌ای‌ترین مسایل در بهبود عملکرد یک سیستم است. عملکرد نظام آموزشی در سطح معلم، مدرسه و منطقه باید ارزیابی شوند. این ارزیابی هم در سطح عمومی و هم در سطح تخصصی از طریق تیم‌های نظارتی حرفه‌ای باید انجام شود. این ارزیابی در میزان پرداختی به اجزای مختلف نظام آموزشی از جمله معلمان موثر خواهد بود. با این کار انگیزه بخش‌های مختلف نظام آموزشی برای بهبود عملکرد خود افزایش خواهد یافت و در کسب نتیجه بهتر موثر خواهد بود. در این میان تدوین دقیق شاخص‌ها اهمیت فراوانی دارد که باید توسط تیم‌های متخصص و مسلط بر مبانی و مسایل آموزش تدوین شود.

۶. آزمون سراسری «کنکور» که به سدی پُر هزینه و مختل‌کننده امنیت روانی دانش‌آموزان مشتاق به کسب تحصیلات عالی و خانواده‌های آنها تبدیل شده، باید حذف و «روش‌های جایگزین» دیگری برای ارزشیابی صلاحیت علمی نامزدهای ورود به عرصه تحصیلات تکمیلی در دستور کار قرار بگیرد.

کنکور هرچند در ابتدا به عنوان درگاهی برای تخصیص بهینه صندلی‌های محدود دانشگاه به متقاضیان بی‌شمار آن بود، اما به مرور زمان به دلیل اهمیتی که در آینده زندگی افراد داشت، تبدیل به چشمه‌ای برای شکل‌گیری اقتصادهای ناهنجار متعدد و افزایش فشار اقتصادی به خانواده‌ها شد. در حال حاضر خانواده‌هایی که نگران آینده شغلی و اجتماعی فرزندان خود هستند، سالیانه در حدود ۳۰ میلیون تومان هزینه تحصیل فرزندان خودشان می‌کنند تا نتیجه مطلوبی در آزمون کنکور به دست آورند.

شکل‌گیری و رونق یافتن آموزش گاه‌های متعدد، افزایش کتاب‌های تست و کنکور که در پشت آنها انتشارات بزرگ با گردش مالی عجیب قرار دارد، مدارس غیردولتی که با تبلیغات غیرواقعی سعی در نشان دادن مزیت نسبی و مطلق خود در تجهیز دانش‌آموزان برای کسب نتیجه بهتر در کنکور دارند و ... همه و همه بخشی از آثار غول کنکور است. البته این را نیز باید در نظر گرفت

که مدرک‌گرایی افراطی که در جامعه وجود داشته و مبنای تقسیم امتیازها و رانت‌ها (مانند پست‌های دولتی و مهم) است، نقش مهمی در ایجاد این پدیده دارد.

برای از بین بردن این فضای مسموم که امنیت روانی خانواده‌ها را نیز به خطر انداخته است، باید گلوگاه بودن کنکور را از طریق ایجاد درگاه‌های متعدد و متنوع از بین برد. مستقل کردن آزمون‌های دانشگاه‌های مختلف می‌تواند راهی موثر باشد. با این کار تنش و استرس دانشگاه‌های مهم و مورد توجه به تمامی جامعه منتقل نشده و تنها بخش کوچکی از جامعه را درگیر خواهد کرد.

۷. باید طی یک دوره شش ماهه، «سامانه شفافیت‌ساز درباره نحوه هزینه بودجه در وزارت آموزش و پرورش» راه‌اندازی و در دسترس عموم مردم قرار گیرد.

هر دستگاهی که از طریق بودجه عمومی تامین مالی می‌شود، باید تحت نظارت عمومی قرار گیرد تا کمترین انحراف از مأموریت را داشته باشد. این اصل مهم در وزارت آموزش و پرورش که از بزرگترین وزارتخانه‌های کشور است، بیشتر از سایر دستگاه‌ها اهمیت دارد. به نظر می‌رسد که هزینه بسیاری صرف نظام آموزشی می‌شود که البته نتیجه مطلوب نیز حاصل نمی‌شود. بخشی از این وضعیت نامطلوب ناشی از انحرافات مالی در سطوح مختلف است. سامانه شفافیت‌ساز بودجه وزارت آموزش و پرورش، با جزییات مناسب تمامی هزینه‌های این دستگاه (حقوق معلمان، هزینه اداری و ...) را منتشر می‌کند تا علاوه بر ایجاد بازدارندگی در مقابل تخلف‌های احتمالی، زمینه را برای بررسی علمی تیم‌های کارشناسی و ارائه راه‌حل‌های جدید برای تخصیص بهینه بودجه مهیا کند. سامانه به گونه‌ای خواهد بود که هر یک از مردم با مراجعه به آن می‌توانند از میزان بودجه اختصاص یافته به مدرسه و میزان حقوق دریافتی معلمان آن مدرسه (بدون افشای هویت معلم) اطلاع یابند.

عدالت در نظام سلامت

در بسیاری از موارد، چالش‌های امروز نظام سلامت معلول مجموعه تصمیمات و راهبردهای ناشی از تعارض منافع در این بخش حیاتی، بوده‌اند. چالش‌هایی که در صورت حل شدن، می‌تواند دری به سوی ارتقای نظام سلامت کشور، و بهبود دسترسی و پوشش بهتر برای مردم و در نتیجه دستیابی به عدالت در این حوزه باز کند، تا جایی که به فرموده رهبر انقلاب، «بیمار، رنجی به جز بیماری تحمل نکند».

نظام‌های سلامت سه هدف عمده را دنبال می‌کنند. نخست سلامتی، دوم عدالت مالی در پرداخت‌های سلامت و سوم پاسخگویی. نظام‌های سلامت در بخش کارکرد متشکل از ۴ بخش دیده شده‌اند که شامل نظام ارائه خدمت (یعنی بیمارستان‌ها، کلینیک‌ها و سایر مراکز پزشکی)، سیستم تامین مالی (شامل بیمه‌ها یا هر مکانیسم و ارگانی که بنحوی پول را برای تامین خدمات مهیا و توزیع می‌کند)، تولید منابع (شامل زیرساخت‌هایی که پزشک یا سایر نیروها را تربیت می‌کند و یا دارو و سایر تجهیزات را مهیا می‌سازد) و در نهایت تولید (یعنی متولی سیستم که قوه ی عاقله ی تصمیم گیر و سیاستگذار و ناظر بر عملکرد سیستم) هستند. این چهاربخش بایستی به نحوی هماهنگ و متناسب عمل کنند که سه هدف نهایی نظام سلامت یعنی تامین سلامتی، مشارکت مالی عادلانه و پاسخگویی به مردم مهیا شود. با وجود این تعاریف:

۱. مباحث پزشکی در بهترین حالت ۲۵ درصد سلامت را شامل می‌شود و اکثر تامین سلامت مردم متأثر از عوامل اجتماعی (فقر و غنا، مسکن، آموزش، راه و...) است.

۲. با این وجود، متولی نظام‌های سلامت موظف به تامین حداکثری سلامت است و وظیفه ی مسائل اجتماعی از گرده وی ساقط نمی‌شود. بنابراین متولی نظام سلامت بایستی توجه شایان به مسائل اجتماعی و حل مسائل مربوط به عدالت اجتماعی؛ آموزش و زیرساخت‌های همگانی داشته باشد.

۳. یکی از سه وظیفه ی اصلی سیستم‌های سلامت، مشارکت مالی عادلانه مردم است. یعنی اگر در نظام سلامتی مردم به لحاظ مالی آسیب ببینند، این نظام سلامت بلحاظ دستیابی به این هدف مهم خود موفق نبوده، ولو اینکه خدمات پیشرفته و خوبی نیز در این نظام سلامت عرضه شود.

۴. اصولاً مدیریت کردن و سیاستگذاری نمودن برای چنین نظامی (نظام سلامت) با وجود اهداف و کارکردهایی که دارد، یک فرآیند پیچیده است

که بیش از هر چیز، نیاز به دانش حوزه های سیاستگذاری، مدیریت، اقتصاد، علوم اجتماعی و حقوق دارد. بنابراین، حاکمیت پزشکی که اکثر اوقات تحصیل و تجربه ی خود را در بحث بالینی طی کرده‌اند، به معنی رهاسازی بخش اعظم مدیریت و سیاستگذاری این سیستم مهم، و هرز رفتن هزینه ها و ناکارآمدی سیستم است.

معرفی کوتاهی از نظام سلامت ایران

ساختار معرفی شده در بخش پیشین در هر کشوری قابل یافت و تشخیص است، لکن نحوه ی قرارگیری بازیگران این ساختار تعیین کننده فرم نظام سلامت در هر کشور است. در یک توضیح کوتاه، نظام های سلامت در کشورها در طیفی از نظام های سلامت سوسیالیست (مثل کوبا، آلمان یا انگلیس) تا نظام های بازار آزادی (مثل ایالات متحده) امکان تعریف دارند. در همه کشورهای دنیا با هر رویکرد ایدئولوژیکی، حداقل بخشی از سیستم توسط دولت اداره و حمایت می شود، حتی در ایالات متحده نیز نزاع بر سر سوسیالیستی نمودن سیستم بهداشت و درمان با طرح معروف اوباما کر بسیار جدی بود.

در ایران نظام سلامت ساختار پیچیده ای دارد و بعلاوه حضور بازیگران واحد در نقش های متعدد، پیچیدگی ساختار نظام سلامت نیز بسیار بیشتر شده است. سازمان های اصلی که در این بخش حائذ اهمیت هستند عبارتند از:

۱. وزارت بهداشت (متشکل از ستاد وزارت و دانشگاه های علوم پزشکی - حدود ۵۰ دانشگاه - و سایر سازمان های وابسته)

● تولید سیستم شامل نظارت، تعیین استانداردها، تصمیم گیری و سیاست سازی

● ارائه کننده حدود ۶۰-۷۰ درصد از خدمات بستری

● متولی تامین مالی از طریق بیمه سلامت

۲. مسئول بخش اعظم تولید منابع

۳. سازمان تامین اجتماعی

۴. سازمان نیروهای مسلح

۵. مجلس شورای اسلامی

۶. سایر نهادهای نظارتی

آسیب شناسی وضعیت نظام سلامت و بیان مسائل اصلی این حوزه:

اهمیت اقتصادی و اجتماعی نظام سلامت و توجه بیش از پیش مردم و حاکمیت به سلامت؛ سبب شده تا بویژه در سالهای اخیر مطالعات، جنبش های اجتماعی و نخبگان جامعه توجه ویژه ای به این حوزه داشته باشند و هریک تفسیر و آسیب شناسی خود را از مسائل این حوزه داشته باشند. برخی از این آسیب شناسی ها در عین اشاره به مسائل مهم و راهبردی حوزه سلامت، با توجه به انتفاع مجریان آن و یا دیدگاه های «صرفاً پژوهشی»، نتایج جامعی از علل آسیب های حوزه سلامت ارائه نکردند. اما با ادغام این نتایج بدست آمده، می توان دید مناسبی از آسیب های اصلی و در مرحله بعدی اولویت های اقدام برای اصلاح پیدا کرد:

۱. تعارض منافع
- آ. نفوذ بخش خصوصی در حاکمیت:
 ۱. داده شدن اختیارات به نظام پزشکی
 ۲. حضور ذی نفعان بخش خصوصی در مسئولیت های حاکمیتی
- ب. پزشک سالاری
 ۲. مالیات پزشکان - کارتخوان
 ۳. کمبود پزشک بویژه پزشک متخصص
 ۴. جایگاه دانش آموختگان سیاست گذاری، مدیریت و اقتصاد سلامت (ناکارآمدی مدیریتی پزشکان)
 ۵. پرونده الکترونیک سلامت، گایدلاین، پزشک خانواده و نظام ارجاع
 ۶. تمام وقتی پزشکان، کارآمدی بیمارستان های دولتی
 ۷. یکسان شدن تعرفه بخش خصوصی و دولتی
 ۸. اصلاح نظام پرداخت از کارانه ی درمان محور به نظامات سلامت محور و عادلانه
 ۹. تفکیک آموزش و پژوهش از بهداشت و درمان و تشکیل سازمان های منطقه ای

راهکارهای اولویت دار جهت حل مسائل اصلی نظام سلامت:

۱. افزایش ظرفیت پزشکی: انحصار پزشکان، کمبود پزشک و کم نگه داشتن ظرفیت پزشکی مخصوصا در تخصص

با وجود خودکفایی ارزشمند کشور پس از انقلاب در عرصه تربیت نیروی متخصص انسانی که منجر به خروج پزشکان خارجی از کشور و افزایش چشمگیر تعداد پزشکان و سایر نیروهای ارائه خدمت شده است، نسبت نیروی انسانی پزشک به جمعیت همچنان از رقم پائینی برخوردار است. به طوریکه در بین کشورهای منطقه آسیای میانه و آسیای غربی نیز در بین ۲۳ کشور رتبه ۱۸ را داریم. این وضعیت در خصوص نسبت پزشک متخصص به جمعیت شرایط بدتری را دارد و نیاز به افزایش تعداد پزشکان متخصص جهت بهبود دسترسی مردم بویژه در مناطق محروم به شدت احساس می شود. این کمبود نسبت پزشک متخصص به جمعیت در کشور ما سبب شده است تا انحصار ذاتی در بازار سلامت به نفع عده ای از متخصصین صاحب منصب در نظام سلامت تقویت شود و خروجی این انحصار سبب ایجاد قلههای ثروت و در نهایت تقویت جایگاه این متخصصین ثروتمند در نهاد حاکمیت و در ادامه قانونگذاری های یکجانبه به سوی انتفاع شخصی و صنفی این متخصصین؛ شده است.

۲. تامین پزشک برای مناطق محروم: افزایش سهمیه مناطق محروم و مدل بورسیه و تعهد خدمت

عدم دسترسی مردم در مناطق محروم به پزشک از یک سو سبب کاهش شاخص های سلامتی، نارضایتی، فشار بر کادر درمان و پزشکان طرحی این مناطق شده است، و از سوی دیگر کار بر روی سیاست های پیشگیرانه را برای جلوگیری از بروز بیماری در مردم و پیشگیری از تحمیل هزینه های سنگین درمان به نظام سلامت؛ عملا ناممکن نموده است. امروزه در عین حال که در برخی مناطق مانند بعضی نقاط شهر تهران با حضور بیش از ظرفیت پزشکان مواجه هستیم، در شهرهای مرزی، مناطق کم جمعیت و بسیاری شهرستان ها، کمبود پزشک بیداد می کند. هر چند این وفور پزشک در تهران نیز منحصر به برخی تخصص ها است و همچنان شاهد ویزیت های نیمه شب برخی تخصص ها مانند مغز و اعصاب، و همچنین هزینه های خارج تعرفه و سرسام

آور برای برخی خدمات از سوی عده ای متخصصین در همین شهر تهران نیز هستیم. راه حل منطقی برای حل تدریجی این مسئله، توسعه مدل بورسیه و تعهد خدمت و افزایش سهمیه مناطق محروم است که بایستی با مکانیسم هایی، به حضور فارغ التحصیلان این مدل در سیستم دولتی ارائه خدمت در شهرستان هایی که نسبت به پزشک به جمعیت پایینی دارند کمک شود.

۳. بیمارستان های دولتی با پزشکان تمام وقت به صورت شبانه روزی به مردم خدمت با کیفیت ارائه دهد

زیرساختهای دولتی بخش درمان کشور همچنین با فاصله زیادی بزرگترین، بروزترین و علمی ترین زیرساختهای ارائه خدمات درمانی در کشور هستند که در صورت مدیریت صحیح می توانند به نحو مطلوبی پاسخگوی نیازهای درمانی مردم باشند. مهم ترین کاستی در این زیرساختها، عدم کفایت حضور نیروی انسانی پزشک تمام وقت است. این مسئله نیز به فراخور سیاستهای غلطی که در دهه های گذشته در نظام سلامت اتخاذ شده است ایجاد شده است. در حالی که در دهه هفتاد تعرفه پزشکان در بخش خصوصی و دولتی برابر بود، با افزایش تعرفه بخش خصوصی، انگیزه پزشکان بخش دولتی برای حضور تمام وقت در این بخش کم شد و با واگذاری اختیار تعرفه گذاری بخش خصوصی به نظام پزشکی و رشد بیش از هزار درصدی تعرفه های پزشکی در طی دو سال، منجر به ایجاد یک فاصله وحشتناک ۴ برابری بین تعرفه های بخش خصوصی و دولتی شد و عملاً حضور تمام وقت در بخش دولتی را برای پزشکان متخصص نیازمند وجود ایشار و از خودگذشتگی وافر کرد. از سوی دیگر این حضور دوگانه برخی متخصصین در بخش دولتی و سهامداری بخش خصوصی، عملاً منجر به افت کیفیت خدمات بخش دولتی به نفع بخش خصوصی شد، تا جائیکه بسیاری از بیمارستان های دولتی در بین مردم به «کشتارگاه» معروف شدند و در همین حال برندهای خصوصی با دریافتی های خارج تعرفه به عنوان مراکز با کیفیت معرفی شدند، در حالیکه کادر پزشکی هر دو بخش یکسان بودند و تنها اختلاف در تعرفه این دو بخش بوجود آمده بود.

۴. پزشکان ذی نفع و صنف گرا وارد کمیسیون بهداشت نشوند

شاید به جرات بتوان گفت تمام این روند های آسیب زا، در سایه حضور ذی نفعان صنف گرا در اقصی نقاط حاکمیت صورت پذیرفته است. یکی از مهم ترین این نهادها که همواره جایگاه حضور متخصصین صنف گرا بوده است، مجلس شورای اسلامی و به طور خاص کمیسیون بهداشت و درمان بوده است. به جرات می توان گفت در تمام ادوار کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، اکثریت قریب به اتفاق اعضای کمیسیون از بین متخصصین پزشکی بوده اند. حال اینکه، مسائل سیاست گذاری سلامت در عین حال که یک تخصص بسیار پیچیده و نیازمند دانش است، با حضور ذی نفعانی که دارای این سطح از نفع هستند، آنهم در چنین جایگاه موثری؛ یقیناً دستخوش انحراف خواهد شد. نمونه های بسیاری از این انحرافات وجود دارد که مثالهایی همچون واگذاری اختیار تعرفه گذاری بخش خصوصی به نظام پزشکی، تصویب براءت نامه پزشکی و نادیده گرفتن حقوق بیمار، رد تفحص از طرح تحول نظام سلامت و ... تنها نمونه هایی از این موارد هستند.

عدالت در نظام مالیاتی

معمولاً نظام‌های مالیاتی مختلف از لحاظ سه کارکرد مهم درآمدی، توزیعی و تنظیمی ارزیابی می‌شوند. کارکرد درآمدی، ناظر به تأمین درآمد دولت است؛ کارکرد توزیعی، ناظر به تأثیر شیوه مالیات‌ستانی بر توزیع درآمد و ثروت بین آحاد مردم است؛ و کارکرد تنظیمی که ناظر به اثرگذاری مالیات بر رفتار عاملان و فعالان اقتصادی است. بنابراین کلیت یک نظام مالیاتی مطلوب، نظامی است که با حداقل هزینه ممکن مقید به حداقل نمودن اختلال در رفتارهای بایسته عاملان اقتصادی و یا مقید به توزیع درآمدی مطلوب در جامعه، درآمد مورد نیاز دولت را فراهم آورد.

نظام مالیاتی کنونی کشور در انجام کارکردهای سه‌گانه فوق چندان موفق ظاهر نشده است.

به دلیل برخورداری کشور از درآمدهای نفتی و عدم اهتمام به افزایش درآمدهای مالیاتی، وضعیت نظام مالیاتی از جهت کارکرد درآمدی اصلاً رضایت‌بخش نیست. اگر شاخص مهم مالیات به تولید ناخالص داخلی را در نظر بگیریم می‌بینیم که این نسبت برای کشور همواره کمتر از ۸ درصد بوده است در حالی که این نسبت بطور متوسط در سال‌های اخیر برای کشورهای OECD حدوداً ۳۵ درصد بوده است. شاخص سهم درآمدهای مالیاتی از منابع بودجه عمومی دولت علی‌رغم بهبود در سال‌های اخیر به حدود ۴۰ درصد رسیده که در مقایسه با میانگین ۶۵ درصد برای این کشورها، نسبت بسیار کمتری است. از سوی دیگر مقایسه نسبت مالیات به هزینه‌های جاری ایران با برخی از کشورها، حاکی از نقش کم رنگ مالیات در تأمین هزینه‌های جاری دولت دارد. میانگین این نسبت برای کشور ایران در حالی که در دهه‌های اخیر به هیچ عنوان به بیش از ۵۰ درصد نرسیده که برای برخی از کشورهای پیشرفته میانگین این نسبت نزدیک به ۹۰ درصد است.

از جهت کارکرد توزیعی نیز وضعیت نظام مالیاتی کشور چندان رضایت‌بخش نیست. ۴۰ تا ۴۵ درصد GDP کشور یا قابلیت شناسایی ندارد (درآمدهای اتفاقی) یا مشمول مالیات نیست (مالیات بر عایدی سرمایه) و یا از معافیت مالیاتی برخوردار است (مثل مالیات بر سود سهام و سپرده). ۵۵ تا ۶۰ درصد مشمول مالیات نیز بسته به کسب از پایه‌های مختلف درآمدی، از برخورد متفاوت مالیاتی برخوردار است (مثل تفاوت برخورد مالیاتی با درآمد حقوق و مشاغل). عدم پیوند ساختاری نظام مالیاتی با نظام بودجه‌ریزی در تخصیص

یارانه‌های نقدی، کالایی و پنهان و همچنین عدم پیوند ساختاری نظام مالیاتی با نهادهای حمایتی، امدادی و بیمه‌ای متکفل تأمین اجتماعی و مهمتر از همه عدم رعایت عدالت افقی در نظام مالیاتی امکان دستیابی به توزیع درآمد مطلوب در جامعه از طریق ابزارهای مالیاتی را منتفی می‌سازد. از سوی دیگر نظام مالیاتی به صورت یک‌طرفه و صرفاً از طریق اعطای معافیت‌ها، بخشی از کارکردهای توزیعی را دنبال می‌کند. در صورتی که بهره‌مندی برخی از گروه‌ها، افراد، شرکت‌ها و صنایع از انواع مشوق‌ها و معافیت‌های مالیاتی در برابر سایر افراد با وضعیت یکسان، می‌تواند مصادیقی از عدم رعایت عدالت افقی مالیاتی باشد. حتی بررسی میزان توزیع بار مالیاتی کشور بر دهک‌های درآمدی مختلف حاکی از ضعف شدید نظام مالیاتی کشور در تحقق کارکردهای توزیعی است.

نظام مالیاتی، از جهت کارکرد تنظیمی نیز با موفقیت چندانی همراه نیست. کارکرد تنظیمی تنها در اعطای بسیاری از انواع معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی با هدف هدایت رفتار عاملان اقتصادی تعریف شده است، در صورتی که بخش قابل توجهی از کارکردهای تنظیمی نظام مالیاتی در اعمال برخی از مالیات‌ها معنا می‌یابد. در کنار نقش ضعیف اغلب اینگونه مشوق‌های مالیاتی در تحقق اهداف از جمله جذب سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی، نگرانی‌های زیادی از تأثیر منفی آنها بر دو کارکرد پیشین وجود دارد. برای مثال عدم تحقق عدالت مالیاتی، سوء استفاده از این معافیت‌ها برای اجتناب و فرار مالیاتی، پیچیده شدن قوانین و مقررات مالیاتی، افزایش هزینه‌های اداری مدیریت معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی، افزایش رقابت‌های صنفی برای برخورداری از مشوق‌های جدید و همچنین بروز مسائل اجتماعی و سیاسی در حذف مشوق‌ها و معافیت‌های اعطا شده از جمله مشکلات موجود در نظام مالیاتی در جهت تحقق کارکردهای تصحیحی و تنظیمی آن است.

مالیات‌ها	کارکردهای تنظیمی
وضع مالیات بر عایدی سرمایه (CGT) با نرخ‌های مالیاتی اثربخش	جلوگیری از سفته‌بازی کالاهای اساسی دارای حیثیت سرمایه‌ای مثل مسکن، ارز و خودرو جهت جلوگیری از ورود نقدینگی به فعالیت‌های نامولّد
مالیات بر دارایی‌های افزون یک شخص حقیقی و حقوقی	مالیات بر دارایی‌هایی از جمله خودرو، زمین و مسکن، باعث عرضه بیشتر آن به بازار و کاهش تقاضای مصرفی آنها می‌شود که طبیعتاً تعدیل رو به کاهش قیمت آنها را به دنبال خواهد داشت.
وضع مالیات بر کالاهای بد	کاهش مصرف کالاهای بد
وضع مالیات بر کالاهای لوکس	کاهش مصرف کالاهای لوکس
مالیات بر خانه‌های خالی	عملیاتی کردن مالیات بر خانه‌های خالی، باعث افزایش عرضه مسکن استیجاری و کاهش مبلغ اجاره خواهد شد.
حذف یا کاهش مالیات بر اشخاص حقوقی مثل کاهش مالیات بر سود شرکت‌ها	بهبود فضای کسب و کار نتیجه کاهش مالیات بر اشخاص حقوق خواهد بود. برای مثال این مسأله در مورد شرکت‌های ساخت مسکن می‌تواند باعث عرضه بیشتر خانه‌های نوساز را افزایش دهد.
حذف معافیت‌ها و مشوق‌ها	جهت جلوگیری از اجتناب مالیاتی، معافیت‌ها و مشوق‌ها تا جای ممکن کاهش یابد (البته با وضع نظام مالیاتی مبتنی بر جمع درآمد، اساساً معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی بر اشخاص حقیقی به‌معنا خواهد بود.)

پیشنهاد: نظام یکپارچه مالیاتی - حمایتی بر پایه جمع درآمد خالص خانوار
نظام مالیاتی مبتنی بر جمع درآمد اشخاص حقیقی یکی از مترقی‌ترین نظامات مالیاتی است که می‌تواند موجبات تحقق عدالت مالیاتی در کنار سایر مزایای یک نظام مالیاتی مطلوب فراهم آورد. این نظام مالیاتی شامل تغییرات بنیادینی است که اهم آنها را می‌توان در جدول ذیل فهرست کرد.

توضیح	نظام مالیاتی بر پایه جمع درآمد خالص خانوار
<p>نظام مالیاتی به جای وضع مالیات از پایه‌های منفرد مالیاتی که می‌تواند شامل اشخاص حقیقی و یا حقوقی شود باید از مجموع درآمدهای خالص یک شخص حقیقی صاحب کد ملی که اطلاعات وی کاملاً در سامانه یکپارچه و جامع اطلاعات ملی جمع‌آوری می‌شود، مالیات دریافت کند؛ درآمد خالصی که کسر هزینه‌های قابل قبول زندگی وی از جمله هزینه‌های پزشکی، آموزشی و مسکن خود شخص و افراد تحت تکفل وی از مجموع درآمدهای اوست.</p>	<p>مالیات بر جمع درآمد اشخاص حقیقی به عنوان مبنای کل نظام مالیاتی:</p>
<p>یکی از مزایای این نظام مالیات، کمک به تولید و فضای کسب و کار از لحاظ مالیاتی است. در صورت اجرای مالیات بر مجموع درآمد اشخاص حقیقی، حاصل فعالیت هر شخص حقوقی در نهایت در قالب سود تقسیمی و یا سایر پرداختی‌ها به اشخاصی حقیقی تعلق خواهد گرفت. بنابراین با نرخ حداقلی مالیات بر اشخاص حقوقی و ارزش افزوده، ضمن بهره‌گیری از سازوکارهای شفاف‌ساز مالیاتی، می‌توان فرصت بهتری را برای فعالیت‌های تولیدی آنها ایجاد کرد.</p>	<p>اعمال حداقل بار مالیاتی بر اشخاص حقوقی و همچنین مالیات بر ارزش افزوده</p>
<p>در نظام مالیات بر جمع درآمد اشخاص حقیقی، معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی اشخاص حقیقی کارایی خود را از دست داده و دیگر توجیهی نخواهند داشت، چرا که اجتناب مالیاتی اساساً صورت نخواهد گرفت.</p>	<p>حذف حداکثری معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی اشخاص حقیقی</p>
<p>افرادی که درآمد خالصی کمتر از یک درآمد پایه داشته باشند با نرخ‌های متفاوت مشمول مالیات منفی یا یارانه خواهند بود. این نظام یارانه‌ای مستلزم پیوند ساختاری نظام مالیاتی با نظام بودجه‌ریزی در تخصیص یارانه‌های نقدی، کالایی و پنهان و همچنین مستلزم پیوند ساختاری نظام مالیاتی با نهادهای حمایتی، امدادی و بیمه‌ای متکفل تأمین اجتماعی است.</p>	<p>حمایت یارانه‌ای (مالیات منفی) از افراد با درآمد خالص خانوار پایین</p>

الزامات اجرایی

تحقق این نظام مالیاتی متوقف تغییراتی بنیادین مجموعه قوانین مالیاتی از جمله قانون مالیات‌های مستقیم است. این تغییرات اجرایی باید شامل موارد ذیل باشد.

<p style="text-align: center;">توضیح</p>	<p>الزامات اجرایی پیاده سازی نظام یکپارچه مالیاتی- حمایتی بر پایه جمع درآمد خالص خانوار</p>
<p>هر فرد مقیم یا غیرمقیم کشور به عنوان یک مؤدی بالقوه مالیاتی لحاظ شده و به محض شناسایی اولین فعالیت اقتصادی، به عنوان یک مؤدی بالفعل، صاحب یک پرونده مالیاتی خواهد شد. بنابراین به جای بهره گیری از شناسه های اقتصادی، از شناسه کد ملی به عنوان شناساننده هویت مؤدی مالیاتی استفاده می شود.</p>	<p>حرکت از پرونده محوری به سمت مؤدی محوری بر اساس شناسه کد ملی</p>
<p>بعد از تشکیل پرونده مالیاتی، تمامی اطلاعات اقتصادی وی از جمله اطلاعات حساب های بانکی (شخصی و تجاری)، اطلاعات دارایی ها و نقل و انتقال آنها، مشاغل مختلف، معاملات، خرید و فروش ها و سایر اطلاعات مهم که شامل کلیه درآمدها و کلیه اقلام هزینه ای مهم وی است از طریق بانک های اطلاعاتی ذیل ماده ۱۶۹ مکرر در این سامانه به شکل متمرکز با محوریت شناسه هویتی فرد (شماره ملی) جمع خواهد شد.</p>	<p>سامانه یکپارچه و جامع اطلاعاتی برای صحت سنجی درآمدها و هزینه ها</p>
<p>یکی از الزامات این قانون رصد تراکنش های بانکی مبتنی بر صورتحساب های الکترونیکی در مبادلات بین اشخاص حقوقی و اشخاص حقیقی دارای مشاغل ثبتی با یکدیگر است برای مثال مبادلات بین (۱) اشخاص حقوقی با اشخاص حقیقی فاقد شغل ثبتی، (۲) اشخاص حقوقی با اشخاص حقیقی فاقد شغل ثبتی و (۳) اشخاص حقیقی فاقد شغل ثبتی با اشخاص حقیقی فاقد شغل ثبتی است. مورد اول و دوم را می توان با تقویت عملکرد قانون پایانه های فروشگاهی شناسایی کرد. اما تبادلات مرتبط با مورد سوم با شناسایی تراکنش های بانکی و تقویت سامانه مؤدیان صورت خواهد گرفت.</p>	<p>تقویت عملکرد قانون پایانه های فروشگاهی و سامانه مؤدیان</p>
<p>با فرض عملکرد خوب قانون پایانه های فروشگاهی و سامانه مؤدیان، تنها دریافت درآمد و پرداخت هزینه ای که از حساب دو شخص حقیقی فاقد مشاغل ثبتی به یکدیگر صورت می گیرد، مجرای فرار مالیاتی آماده می سازد. بنابراین می توان در یک فرآیند شفاف ساز شبکه بانکی، هر دریافت کننده پولی بالاتر از حد آستانه یا دارای مجموع ورودی های کوچک بالاتر از حد یک آستانه را موظف ساخت تا صورت حسابی را برای دریافت این پول یا مبالغ بزرگتر در بستر سامانه مؤدیان ارائه دهد. در صورت عدم ارائه صورت حساب الکترونیکی صادره توسط سامانه مؤدیان، بدهی غیرقطعی مالیاتی شخص در پایه درآمد اتفاقی با نرخ بالاتر، به بدهی قطعی مالیاتی تبدیل خواهد شد.</p>	<p>شفافیت تراکنش های بانکی شخصی و تجاری بر پایه سامانه مؤدیان</p>
<p>در این سیستم به واسطه افزایش تعداد اظهارنامه های مالیاتی، اساساً امکان بررسی و وصول ممیزمحور پرونده های مالیاتی وجود ندارد. بنابراین لازم است سیستم حسابرسی مبتنی بر تحلیل ریسک و نیز هشداردهی مبنی بر مواجهه با مؤدیان پرخطر فعال شود.</p>	<p>شناسایی مؤدیان پرخطر از طریق حسابرسی مبتنی تحلیل ریسک</p>

عدالت در مسکن

مطابق قانون اساسی، برای تشکیل خانواده و ادامه آن، مسکن متناسب با نیاز جزو ضروریات اولیه محسوب می‌شود. اساساً بخش مهمی از تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی از طریق دسترسی عموم مردم به مسکن مناسب محقق می‌گردد. طبق قوانین متعدد، دولت ملزم به تامین این نیاز اساسی شده و باید راهکارهای لازم را برای آن بیندیشد. در صورت وجود تقاضا، برای تامین مسکن دو مولفه اصلی زمین و تسهیلات بانکی ساخت (تامین مالی هزینه های مصالح و نیروی انسانی) وجود دارد که لازم است دولت برای تامین آن برنامه ریزی لازم را داشته باشد. با توجه به وسعت سرزمینی کشور و وجود منابع مالی مناسب در صورت برنامه مناسب و ایجاد بستر لازم برای بهره مندی و فرصت برابر برای همه، به هر خانواده ایرانی در شرف تشکیل میتوان میزان مشخصی از زمین و تسهیلات لازم ساخت اعطا نمود. از طرفی وسعت مسکن باید متناسب با تعداد نفرات خانوار باشد و از طرفی دیگر بلحاظ اقتصادی باید در توان خانوار تعریف شود. بنابراین حاکمیت فارغ از دولتها باید برنامه ریزی بلندمدت و منسجم برای مسکن متناسب با نیاز جامعه و خانواده‌ها داشته باشد.

برنامه ریزی در بخش مسکن با نگاه به سه مولفه اصلی انجام می‌شود:

۱. **شفافیت اطلاعات:** در حوزه مسکن یکی از مقدمات رسیدن به یک برنامه ریزی مدون و اصولی، شفافیت اطلاعات است؛ سامانه اطلاعاتی در مسکن باید به این سوال پاسخ دهد که هر فرد/خانوار در کشور چه ملک‌های را در اختیار دارد (مالکیت) و در حال حاضر در کجا ساکن (سکونت) است؟

۲. **تعداد مسکن:** تعداد مسکن باید به تناسب پراکندگی جمعیتی در کشور با میانگین ۱۰ درصد بیشتر از تعداد خانوار باشد.

۳. **کنترل بازار مسکن:** به علت ویژگی‌های خاص مسکن و مولفه اصلی آن یعنی زمین، کنترل بازار جزو اصلی‌ترین مولفه‌های بخش مسکن است؛ افزایش افسارگسیخته قیمت مسکن، وجود خانه‌های متعدد خالی در شهرها، افزایش بدون حساب نرخ اجاره بها، وجود معاملات صوری و مکرر ملک برای ایجاد رونق تورمی کاذب و... به علت نبود قوانین کنترلی در بخش مسکن است. این کنترل از طریق اهرمهای حاکمیتی از جمله وضع مالیات و عوارض در این بخش قابل انجام است.

وضعیت مسکن در دولت یازدهم و دوازدهم:

مسئله مسکن در دولت تدبیر و امید یکی از بخش های ناموفق دولت بود. هم از لحاظ تولید مسکن به عنوان یکی از بخش های اشتغالزای کشور و هم به منظور تامین نیاز اساسی خانواده ها کارنامه موفقیتی دیده نمی شود. مضافاً دست سوداگران در بازار مسکن بیشتر از همیشه باز بود. این مسئله باعث شد رئیس جمهور عنوان کند که در بخش مسکن، دولت بدهکار مردم است. همچنین غفلت چند ساله در تولید مسکن هشدار رهبری را نیز به دنبال داشت. رهبر معظم انقلاب ۹۸/۲/۲۴ در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام در این باره فرمودند: «یک مطلب هم مسئله ی مسکن سازی است؛ اصلاً رشته ی مسکن از جمله رشته های کارآفرین در کشور است. یکی از غفلت هایی که در این چند سال شد، این بود که به مسکن پرداخته نشد؛ خود تولید مسکن صنایع زیادی را به کار می اندازد؛ خود تولید مسکن صنایع زیادی را به خدمت میگیرد و به کار می اندازد؛ یعنی کارآفرین است، تولیدآفرین است و خودش تولید [را رونق میدهد].»

در این گزارش به بررسی مسئله مسکن در این دولت پرداخته میشود:

افزایش شدید قیمت ها

در دو سال اخیر قیمت ها در بازار مسکن به شکلی افزایش یافته است که بیشتر خانواده های تازه شکل گرفته و مستاجرین امیدی برای صاحب خانه شدن ندارند. این موضوع در شهرهای بزرگ و مخصوصاً تهران جدی تر است. براساس تازه ترین گزارش بانک مرکزی از تحولات بازار مسکن در آذر ماه سال ۹۸، متوسط قیمت خرید و فروش یک واحد مسکونی ۷۵ مترمربعی در شهر تهران به صورت متوسط به ۱۰۱۴ میلیون تومان رسیده است که نسبت به آذرماه سه سال قبل، بیش از سه برابر شده است. در این وضعیت، اگر یک خانواده با درآمد متوسط در شهر تهران (۶۴ میلیون تومان)، یک سوم درآمد خود را برای خرید یک خانه ۷۵ متری پس انداز کند باید نزدیک ۵۰ سال انتظار بکشد تا صاحب خانه شود و یک خانواده با حداقل حقوق، بیش از ۱۰۰ سال!

این افزایش قیمت مسکن، بر بازار اجاره نیز موثر بوده است. تا جایی که بسیاری از مستاجرینی که در تابستان امسال به دنبال واحد مسکونی مناسب

برای اجاره یا رهن بوده اند نیز با نرخ های سنگینی مواجه شدند. در عمل هم تغییر منطقه محل سکونت، کاهش متراژ واحد مسکونی و حتی حاشینه نشینی راهکارهایی بوده است که مستاجران به ناچار به آن تن داده اند.

رکورد تورم اجاره بها شکسته شد

با استفاده از گزارش های مرکز آمار از تحولات بازار زمین و مسکن در شهر تهران و بررسی داده های مربوط به افزایش قیمت فصلی اجاره بها از بهار ۹۲ تا زمستان ۹۷ مشخص می شود، تورم نقطه به نقطه اجاره بها هیچگاه از ۳۱ درصد تجاوز نکرده است. اما تورم اجاره بها در بهار ۹۸ به ۳۵ درصد رسیده که رکوردی در ۶ سال اخیر محسوب می شود. این افزایش شدید نشان از فشار مضاعفی است که مستاجرینی که در این فصل مجبور به انعقاد قرارداد اجاره بوده اند، متحمل شدند. هزینه مسکن بیشترین سهم را در سبد هزینه های یک خانواده تهرانی دارد که به صورت متوسط ۵۰ درصد از درآمد خود را برای تامین مسکن خود هزینه می کنند و افزایش شدید آن مشکلات بسیاری برای مستاجرین به همراه دارد.

با افزایش شدید قیمت مسکن، فاصله بسیاری از مستاجرین تا تهیه مسکن ملکی بیشتر شده و هزینه اجاره بهای آن ها نیز افزایش پیدا کرده است. این در حالی است که خانواده هایی که دارای مسکن ملکی ولو حداقلی هستند، این افزایش قیمت ها، در ارزش واحد مسکونی آن ها نیز موثر است. لذا فاصله طبقاتی موجود در شهرهای بزرگ بسیار بیشتر از گذشته شده است.

عدم تحقق وعده ها برای نوسازی بافت فرسوده

در حال حاضر در کشور بیش از ۶۰ هزار هکتار بافت فرسوده شهری وجود دارد که با توجه به مشکلات متعدد بیان شده برای بافت های فرسوده، خصوصاً زلزله خیز بودن ایران، این مسئله تبدیل به «تهدیدی» انسانی، اجتماعی و اقتصادی برای شهرها و کلانشهرها شده است. در همین راستا در چارچوب هدف گذاری های برنامه ششم توسعه کشور وزارتخانه های راه و شهرسازی، کشور و شهرداری ها مکلف شدند در طول برنامه نسبت به احیاء، بهسازی، نوسازی و مقاوم سازی و بازآفرینی سالانه حداقل دویست و هفتاد محله در قالب مطالعات مصوب ستاد ملی بازآفرینی شهری اقدام نمایند. با شروع دولت دوازدهم توجه ویژه ای به موضوع بازآفرینی محلات فرسوده شهری

شد. به طوری که در ۱۹ بهمن سال ۹۶ با حضور رئیس جمهور، وزیر راه و شهرسازی و رئیس کل بانک مرکزی به صورت همزمان آیین عملیات اجرایی طرح ملی بازآفرینی شهری در استان‌های بوشهر، تهران، فارس، کردستان، خراسان رضوی، همدان، مازندران و اصفهان به صورت ویدئو کنفرانس آغاز شد و رئیس جمهور به نوسازی سالانه ۱۰ درصد از بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری تأکید داشت.

با این وجود تا پایان دوران وزارت عباس آخوندی در مقام اجرا پیشرفت خاصی نداشت. تا جایی که رسانه‌های نزدیک به دولت نیز، میزان پیشرفت پروژه‌های شهر تهران که قرار بود الگویی برای طرح بازآفرینی شهری در پایتخت باشند را صفر اعلام کردند!

جالب اینجاست ۱۶۷ نفر از نمایندگان مجلس در تقدیر از عملکرد آخوندی، در بخش مسکن تنها طرح بازآفرینی شهری را ذکر کردند. طرحی که به اعتراف اعضای دولت و همچنین رسانه‌های نزدیک به آخوندی، نمره مردودی گرفته است!

ناکارآمدی سیاست‌های وزارت راه و شهرسازی در تولید و عرضه مسکن مطابق با طرح جامع مسکن

بعد از استقرار دولت یازدهم، مسئولین وزارت راه و شهرسازی، بازنگری در طرح جامع مسکن دولت قبل را مدنظر قرار دادند که پس از تأخیرهای چندباره، سرانجام در خرداد ماه ۹۴ منتشر شد. وزیر راه و شهرسازی از این طرح به عنوان «نقشه راه مسکن» یاد کرد؛ مظاهریان، معاون وقت مسکن و ساختمان وزیر راه و شهرسازی، در مورد میزان تولید مسکن مطابق با این طرح گفته بود: اگر سالی یک میلیون و پنجاه هزار واحد مسکونی در کشور ساخته شود به طور متوسط طی ۱۲ سال همه خانوارهای نیازمند می‌توانند صاحب‌خانه شوند. این در حالی است که با توجه به سرشماری سال ۹۵ در حالی که تعداد خانوارهای کشور به ۲۴.۱ میلیون نفر رسیده، کل موجودی مسکن کشور ۲۲/۸ میلیون واحد بوده است. علاوه بر این با توجه به جمعیت جوان کشور بازار مسکن در این سال‌ها همواره با حجم عظیمی از تقاضاهای جدید ناشی از ازدواج رو به رو بوده است. همچنین حدود ۳۰ درصد از جمعیت شهری کشور و ۶۰ درصد از جمعیت روستایی کشور در بافت‌های فرسوده زندگی می‌

کنند که واحدهای مسکونی آن‌ها نیاز به بهسازی و بازسازی دارند. بنابراین بسیاری از کارشناسان میزان نیاز واقعی کشور به تولید مسکن را بیش از یک و نیم میلیون واحد در سال می‌دانند. با این وجود سیاست‌های وزارت راه و شهرسازی دولت تدبیر و امید در زمینه تولید واحدهای مسکونی نیز ناکارآمد بود و نتوانست نیاز بیان شده در طرح جامع مسکنی که قرار بود نقشه راه مسکن باشد، را برآورده کند. براساس آمارهای موجود در سال‌های ۸۹ تا ۹۲ به طور متوسط در هر سال ۷۹۰ هزار واحد مسکونی شهری تولید و به بازار عرضه شده است. اگر آمار واحدهای احداث شده روستایی را به این مقدار اضافه کنیم، در برخی از سال‌ها تولید مسکن در کشور بیش از یک میلیون واحد در سال بوده است. اما از سال ۹۲ به بعد سیاست‌های اقتصادی کشور و سیاست‌های بخش مسکن موجب رکود سنگین در تولید مسکن شد تا اینکه میانگین تولید مسکن به ۳۶۱ هزار واحد شهری و کمتر از ۵۰ هزار واحد روستایی در سال رسید. در نتیجه میزان تولید مسکن بیش از ۵۰ درصد کاهش را در پی داشت.

تولید مسکن به واسطه ارتباطات گسترده خود با سایر بخش‌های صنعت کشور می‌تواند موجبات رونق و شد اقتصاد را در پی داشته باشد و بی‌شک رکود آن تاثیر معکوس خواهد گذاشت. مطالعات نشان می‌دهد به ازای تولید هر ۱۰۰ مترمربع واحد مسکونی ۱/۴۴ شغل مستقیم و یک شغل غیر مستقیم در سال ایجاد می‌شود. با توجه به اینکه میانگین مساحت واحدهای تولید شده در کشور بیش از ۱۰۰ مترمربع بوده است، با کاهش ۵۰۰ هزار واحدی تولید مسکن در ۵ سال اخیر، می‌توان گفت بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در بخش تولید مسکن مشغول بوده‌اند، شغل خود را از دست داده‌اند.

ناکارآمدی در ایجاد زیرساخت‌های لازم برای اخذ مالیات بر خانه‌های خالی

مجلس شورای اسلامی با هدف افزایش هزینه احتکار واحدهای مسکونی، طرح مالیات بر خانه‌های خالی را به عنوان بخشی از لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم در سال ۹۴ تصویب کرد. براساس ماده ۵۴ مکرر این قانون، واحدهای مسکونی واقع در شهرهای با جمعیت بیش از ۱۰۰ هزار نفر که به استناد سامانه ملی املاک و اسکان کشور به عنوان واحد خالی

شناسایی شوند، از سال دوم به بعد مشمول این مالیات خواهند شد. در همین راستا، مجلس در تبصره ۷ ماده ۱۶۹ مکرر قانون مالیات های مستقیم وزارت راه و شهرسازی را موظف کرده بود تا پایان بهمن ماه ۹۴، سامانه ملی املاک و اسکان کشور را ایجاد کند. این سامانه باید به گونه ای طراحی می شد که در هر زمان امکان شناسایی بر خط مالکان و ساکنان یا کاربران واحدهای مسکونی، تجاری، خدماتی، اداری و پیگیری نقل و انتقال املاک و مستغلات به صورت رسمی، عادی، وکالتی و غیره در تمامی نقاط کشور فراهم شود. اما وزارت راه و شهرسازی عباس آخوندی که از راه اندازی سامانه ملی املاک و اسکان کشور ناتوان بود، در نهایت پس از گذشت سی ماه از پایان مهلت قانونی وزارت راه و شهرسازی برای تکمیل این سامانه مهم و ضروری، اوایل مردادماه ۹۷ پیشنهاد حذف فوری قانون ایجاد این سامانه را داد. البته این پیشنهاد وزیر مستعفی راه و شهرسازی در هیئت دولت بررسی هم نشد. لازم به ذکر است عدم پایبندی آخوندی به این تکلیف قانونی سبب شده است تعداد واحدهای مسکونی خالی کشور در سال های ۹۰ تا ۹۵، با افزایش نگران کننده ۱ میلیون واحدی به ۲/۶ میلیون واحد برسد که بیش از ۵۰۰ هزار واحد از این خانه ها در شهر تهران است که عرضه این واحدها تأثیر بسیاری در کاهش قیمت مسکن و کنترل بازار اجاره می توانست داشته باشد.

ناکارآمدی در تکمیل پروژه مسکن مهر

وزارت راه و شهرسازی که تا قبل از شروع کار در دولت یازدهم خود را ملزم به ادامه و اصلاح طرح مسکن مهر می دانست، پس از اخذ رای اعتماد عباس آخوندی از مجلس تا آخرین روز کار خود در وزارت راه و شهرسازی، به صورت مداوم به انتقاد از این طرح و سنگ اندازی در روند تکمیل آن پرداخت. با تلاش آخوندی، در جلسه ۸ آبان ماه ۱۳۹۲ هیئت دولت، عملاً دستور توقف مسکن مهر در دولت یازدهم صادر شد.

در مورد تکمیل واحدهای باقی مانده این طرح نیز با وجود وعده های بسیار از طرف دولت و وزرای مختلف دولت، هنوز هم متقاضیان بسیاری (۳۵۰ هزار خانواده) وجود دارند که واحدهای خود را تحویل نگرفته اند. پیشرفت بسیار کند پروژه های مسکن مهر و اهمیت بالای این موضوع در زندگی متقاضیان این طرح که عموماً از اقشار ضعیف و متوسط بودند، باعث شد

که مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیات دولت در ۵ شهریورماه ۱۳۹۳ صراحتاً خواستار توجه جدی دولت یازدهم برای تکمیل پروژه های ناتمام مسکن مهر شوند و فرمودند: «اگر احتمالاً با اصل طرح مسکن مهر و یا نحوه تزریق اعتبارهای بانکی به آن مخالفتی وجود دارد، اما این را هم بدانیم که اکنون چند میلیون نفر چشم انتظار تکمیل مسکن مهر هستند و باید این کار به طور جدی پیگیری شود و به اتمام برسد». با این وجود، آخوندی نه تنها اهتمام جدی به تکمیل این پروژه نداشت بلکه بارها با استفاده از تعابیر توهین آمیزی مانند «طرح مزخرف» و «طرح پوپولیستی» از اجرای این طرح در دولت قبل به شدت انتقاد کرد و حتی با بیان آمارهایی کاملاً اشتباه، مدعی شد که با اجرای طرح مسکن مهر، قیمت زمین ۹ برابر و قیمت ساختمان ۶ برابر شد.

مسکن اجتماعی، طرحی که روی کاغذ باقی ماند

وزارت راه و شهرسازی در آبان ماه ۱۳۹۲ و همزمان با توقف طرح مسکن مهر از شروع طرح جدیدی به نام «مسکن اجتماعی» با هدف حمایت از گروه های کم درآمد خبر داد. اما با وجود وعده های مطرح شده، این طرح روی کاغذ باقی ماند و عملاً اجرایی نشد. مهمترین اقدام صورت گرفته برای اجرایی شدن آن، مصوبه هیات دولت در اسفندماه ۱۳۹۵ بود. مطابق این مصوبه، مقرر شد دولت هر سال در تأمین ۱۰۰ هزار واحد مسکونی در دو قالب مسکن حمایتی و اجتماعی برای سال های ۱۴۰۰-۱۳۹۶ مشارکت کند. اما این مصوبه دولت هم به بهانه کمبود منابع مالی اجرایی نشد و عملاً هیچ واحدی در این طرح ساخته نشد.

عقب ماندگی دولت در مسکن روستایی

مطابق با ماده ۵۹ برنامه ششم توسعه، دولت ها مکلف به بهسازی و نوسازی حداقل ۲۰۰ هزار واحد مسکن روستایی با پرداخت تسهیلات ارزان قیمت با کارمزد ۵ درصد شده اند. البته این تکلیف در قانون برنامه پنجم توسعه نیز وجود داشته است. در دولت های نهم و دهم در زمینه بهسازی و نوسازی مسکن روستایی، تلاش بسیاری صورت گرفت. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی با معرفی خانواده های روستایی به بانک های عامل، زمینه ساز مقاوم

سازی بیش از یک میلیون و ۶۳۰ هزار واحد مسکن روستایی را فراهم کرد و رونق مقاوم سازی واحدهای روستایی را در کشور رقم زد. رونقی که علاوه بر استحکام یابی واحدهای مسکن روستایی، زمینه ساز اشتغال فراوانی هم در پهنه کشور شد.

اما در دولت یازدهم و دوازدهم این روند متوقف شد و بازسازی مسکن روستایی مانند تولید مسکن شهری دچار رکود شد. تا جایی که بنابر گزارش های بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در سال های ۹۲ و ۹۴ هیچ سهمیه ای برای بهسازی و نوسازی واحدهای روستایی به بانک های عامل تخصیص داده نشد. در مجموع هم از سال ۹۲ تا ۹۷ و طی ۶ سال، تنها ۲۵۴ هزار قرارداد برای بازسازی واحدهای روستایی منعقد شد. در حالی که بنا بر تکلیف قانونی برنامه ششم، می بایست یک میلیون و ۲۰۰ هزار واحد روستایی بازسازی و نوسازی می شد.

لازم به ذکر است بنابر سرشماری سال ۹۵، ۵ میلیون و ۳۷۸ هزار واحد مسکن روستایی در کشور وجود دارد، این در حالی است که تعداد خانواده های روستایی کشور ۶ میلیون و ۵۲ هزار واحد روستایی است. بنابراین کمبود ۶۷۴ هزار واحدی در مناطق روستایی وجود دارد. از طرفی در شرایط فعلی ۵۷ درصد از واحدهای موجود نیاز به مقاوم سازی دارند و خطر تخریب آن ها در برابر حوادث طبیعی امری جدی و خطرناک است و یکی از علل افزایش خسارت های جانی و مالی در حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله، همین عدم استحکام واحدهای مسکونی بخصوص در روستاهای کشور است.

جدول: مقایسه میزان بهسازی و نوسازی واحدهای مسکن روستایی در بازه های مختلف زمانی (برگرفته از آمار بنیاد مسکن انقلاب اسلامی)

ردیف	بازه زمانی	میزان مسکن روستایی مقاوم شده	میانگین عقد قرارداد در سال	میزان تکلیف دولت	میزان اجرای تکلیف برنامه توسعه	درصد مقاوم سازی از کل مسکن روستایی
۱	قبل از سال ۸۴	حدود ۳۸۰/۰۰۰	-	-	-	۷٪
۱	۱۳۸۴ تا پایان ۱۳۹۱	۱/۶۳۲/۲۳۶	۲۰۴/۰۳۰	۱/۶۰۰/۰۰۰	۱۰۰٪	۳۰٪
۲	۱۳۹۲ تا پایان ۱۳۹۷	۲۵۴/۴۶۶	۴۲/۴۱۱	۱/۲۰۰/۰۰۰	۲۱٪	۵٪
۳	۱۳۸۴ تا پایان ۱۳۹۷	۲/۲۶۶/۷۰۲	-	-	-	۴۲٪

طرح اقدام ملی مسکن

از نیمه دوم سال ۹۷ و با تغییر در وزارت راه و شهرسازی، سیاست های این وزارتخانه در بخش مسکن نیز تغییر کرد. این وزارتخانه به منظور خانه دار کردن اقشار متوسط و متوسط به پایین، طرحی به نام «طرح اقدام ملی تولید و عرضه مسکن» برنامه ریزی کرد. در این طرح قرار است طی دو سال ۴۰۰ هزار واحد مسکونی تولید شده و به متقاضیان تحویل داده شود. از این تعداد ۲۰۰ هزار واحد در شهرهای جدید، با مدیریت شرکت عمران شهرهای جدید، ۱۰۰ هزار واحد توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در شهرهای با جمعیت زیر ۱۰۰ هزار نفر و ۱۰۰ هزار واحد با تسهیلات شرکت بازآفرینی شهری در بافت های فرسوده شهری ساخته خواهد شد.

لازم به ذکر است بنا بر اظهارات مسئولین وزارت راه و شهرسازی این طرح برای دهک های ۴ تا ۷ درآمدی برنامه ریزی شده است.

این طرح شباهت هایی با طرح مسکن مهر دارد و البته از نظر تعداد و هزینه قابل مقایسه نیست. ضمناً نکات مثبت و منفی بسیاری دارد و در عمل باید دید که دولت توان اجرای این کار را در دو سال آخر دارد یا خیر؟

اقداماتی که در حوزه مسکن باید انجام شود:

۱. اقدامات نظارتی لازم:

● اجرای مالیات بر خانه های خالی

۵۰۰ هزار واحد خالی در استان تهران وجود دارد. اگر مالیات موثر از این واحدها که عمدتاً در مناطق گران قیمت شهر هستند اخذ شود، این خانه ها عرضه می شود و بی شک در بازار خرید و اجاره مسکن اثر مثبت خواهد داشت.

● راه اندازی سامانه ملی املاک و اسکان کشور

از سال ۹۴ قرار بوده است این سامانه راه اندازی شود تا معلوم شود، چه کسی، کجا و با چه قیمتی صاحب مسکن است اما دولت هنوز این سامانه را راه اندازی نکرده است.

● تکمیل مسکن مهر

هنوز هزاران واحد مسکن مهر تحویل داده نشده است.

● نوسازی بافت فرسوده

بیش از ۳۰ درصد خانه های شهر تهران در بافت فرسوده اند. یعنی غیرمقاوم اند، دسترسی به آن ها سخت است و ... طبق قانون برنامه ششم هر سال ۲۷۰ محله در کشور باید بازآفرینی شهری شود که نشده است.

● تولید مسکن روستایی

از سال ۹۲ تا ۹۷ و طی ۶ سال، تنها ۲۵۴ هزار قرارداد برای بازسازی واحدهای روستایی منعقد شد. در حالی که بنا بر تکلیف قانونی برنامه ششم، می بایست یک میلیون و ۲۰۰ هزار واحد روستایی بازسازی و نوسازی می شد.

۲. اقدامات تقنینی لازم:

● اصلاح قوانین مالیاتی بخش مسکن

در ۵ سال اخیر، فقط ۳۰ درصد از کسانی که مسکن خریده اند متقاضی واقعی بوده اند. مابقی برای خرید مسکن دوم و سوم و چندم توسط افراد و بانک ها و ... بوده که افزایش این روند به دلیل عدم اخذ مالیات بر عائدی سرمایه است. در این روش مالیات ستانی، از کسانی که از خرید و فروش مسکن غیر مصرفی شان سود می برند (دلالی)، مالیات گرفته میشود. تولید کنندگان و مصرف کنندگان از دادن این مالیات معاف اند.

در حال حاضر، مالیات بر نقل و انتقال به شکل غیر عادلانه گرفته میشود، سهم آن در همه معاملات یکسان است. در حالی که کسانی که قیمت مسکن شان گران تر است باید درصد مالیاتشان بیش تر باشد.

● اصلاح قوانین تولید مسکن

تولید مسکن برای دهک های متوسط و متوسط به پایین باید به صورت دائم و پایدار باشد. نه اینکه دولت جدید، کارهای دولت قبلی را لغو کند.

● هر واحد مسکونی باید یک کارت هوشمند داشته باشد تا همه معاملات و ... در آن ثبت شود تا مشکلات کلاهبرداری و عدم دسترسی به اطلاعات و ... از بین برود.

عدالت در
در حوزه فضای مجازی و
استارت‌آپ‌ها

۱- برنامه‌های تقنینی

فضای مجازی به‌عنوان یک حوزه مهم که معنا و ماهیت حوزه‌های اجتماعی و سیاسی را دچار تحول کرده در فضای قانونی کشور هیچ جایگاه مشخص و مدونی ندارد.

به نظر می‌رسد عدم شفافیت در مقررات موردنیاز این حوزه به فرصتی برای گشاده‌دستی مجریان برای قلع و قمع فضای مجازی کشور از یک سو و تبدیل شدن فضای مجازی کشور به بهشت واردکنندگان پهنای باند، تبدیل شده است.

حذف تدریجی مردم از فرآیند تصمیم‌گیری در خصوص فضای مجازی و نادیده گرفتن نیاز آنها و تلاش برای ایجاد انحصار خبری و محتوایی در کشور از مشکلات دیگر کشور است.

آزاد شدن ظرفیت سرمایه‌گذاری و ایده‌پردازی در توسعه پلتفرم‌های اجتماعی، اقتصادی و تفریحی در فضای مجازی کشور با توجه به برخورداری کشور از ذخایر غنی نیروی انسانی از اصلی‌ترین اهداف ائتلاف عدالت‌خواهان در مجلس خواهد بود.

تنها قانون موجود در کشور در حوزه فضای مجازی، قانون جرائم رایانه‌ای است که خود نماد ورود جرم‌پندارانه‌ی مسئولان کشور به موضوع فضای مجازی است. این قانون که با توجه به تحولات سریع فضای مجازی چندین سال است انتفاع خود را از دست داده ضمن دور زدن فرآیند قضایی در کشور اختیارات قضائی را در اختیار کسانی قرار داده است که نه مشخص است چه کسانی هستند و نه برای کاربران حقوقی مثل دفاع از اتهام و طی کردن آیین دادرسی را قائل هستند.

از همین رو پیشنهادها ائتلاف عدالت‌خواهان در حوزه قانون‌گذاری فضای مجازی به شرح زیر ارائه می‌گردد:

1. اصلاح قانون جرائم رایانه‌ای و حذف فرآیندهای اعمال مجازات خارج از روند آیین دادرسی
2. تدوین طرح نظام حقوق و مسئولیت‌ها در فضای مجازی شامل لایه‌های زیرساخت، سرویس، محتوا و کاربران
3. پیگیری لایحه حریم خصوصی با محوریت و وزن دهی به حریم خصوصی در فضای مجازی

4. کاهش نیاز به پلتفرم‌های خارجی با افزایش بازدارندگی قانونی نقض آزادی بیان و حمایت از افشاگران و منتقدان
5. اصلاح، تدقیق و عینیت‌بخشی به عناوین مجرمانه تفسیر و تأویل‌پذیر مانند تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به منظور کاهش بسط ید قضات و نهادهای امنیتی
6. ایجاد پشتوانه قانونی برای رده‌بندی قانونی محتوا در فضای مجازی با هدف تأمین نیازهای خبری، سیاسی و تفریحی عموم مردم از طریق محترم شمردن تنوع و تکثر سیاسی و فرهنگی همراه با افزایش نقش‌آفرینی خانواده در حفاظت از کودکان در فضای مجازی

۲- برنامه‌ها در حوزه اجرا

وضعیت کنونی کشور در حوزه مدیریت فضای مجازی از یک شلختگی و درهم‌ریختگی اجرایی حکایت دارد. نهادهای موازی و متداخل به صورت هم‌زمان علیه فعالیت‌های مشروع مردمی در فضای مجازی در حال رقابت هستند. مجوزهای متعدد، تکراری و زمان‌بر وضعیت را به حدی رسانده که برای برخی فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌گذاران نیازمند اخذ هفت نوع مجوز هستند. در بسیاری از حوزه‌ها نهادهای امنیتی بدون داشتن جایگاه قانونی در فعالیت افراد ورود کرده و مانع فعالیت مشروع می‌شود.

در حوزه صوت و تصویر فراگیر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و اقتصادی‌ترین بخش‌های فضای مجازی تعارض منافع آشکارا مانع توسعه صنعت صوت و تصویر شده، به نحوی که سازمان صداوسیما به‌عنوان یک اپراتور صوت و تصویر خود مسئولیت مقررات‌گذاری این حوزه را نیز بدون داشتن محمل قانونی به عهده گرفته است. نظم دهی به این فضای به‌هم‌ریخته از اولویت‌های اصلی عدالت‌خواهان است.

برنامه‌ها:

- 1- ارتقا وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات از یک نهاد زیرساختی به وزارت فضای مجازی به‌عنوان یک نهاد متولی زیرساخت، سرویس و محتوا با ادغام تمامی خرده نهادها و بخش‌های مرتبط با فضای مجازی در وزارتخانه‌ها و نهادهای دیگر
- 2- ایجاد پنجره واحد مقررات‌گذاری و نظارت بر فعالیت‌های مجازی به‌منظور کاهش رقابت دستگاه‌های قضائی و امنیتی و افزایش ثبات سرمایه‌گذاری و فعالیت در فضای مجازی
- 3- ممنوعیت سرمایه‌گذاری و ورود مستقیم دستگاه‌های اجرایی و حاکمیتی به ارائه سرویس و ایجاد سازوکار سرمایه‌گذاری خطرپذیر به‌عنوان تنها مسیر قانونی ورود حاکمیت به توسعه سرویس‌ها
- 4- الزام دستگاه‌های حاکمیتی به انتشار آزاد همه‌ی محتواهای تولیدشده با هزینه بیت‌المال
- 5- ایجاد سامانه متمرکز مکاتبات اداری در کل نظام اداری کشور به‌صورت آنلایین و قابل مشاهده توسط عموم مردم به‌نحوی که هرگونه مکاتبه بدون ثبت در این سامانه فاقد وجاهت قانونی باشد.
- 6- ایجاد نهاد مستقل خدمات پایه مانند خدمات ثبت‌احوال و اسناد به‌منظور ایجاد هم‌افزایی اطلاعات و ایجاد دسترسی رایگان ارائه‌کنندگان سرویس به اطلاعات پایه

۳- رویکردهای فعالانه تقنینی در حوزه استارت‌آپ‌ها

باید پذیرفت به دلیل عقب‌ماندگی قانونی، شلختگی اجرایی و از همه مهم‌تر محدودیت‌های فراگیر، بی‌ضابطه و سلیقه‌ای علیه نیازهای رسانه‌ای و محتوایی مردم، کاربران ایران عمده فعالیت‌های خود را در پلتفرم‌های خارجی انجام داده و مجبور به فرار از تنها ابزار مدیریتی کشور یعنی فیلترینگ هستند.

جوانان خلاق و صاحب تخصص در کشور به دلیل ناامنی و برخوردهای امنیتی از یکسو و عدم ثبات سرمایه‌گذاری از سوی دیگر در سال‌های اخیر کشور را ترک کرده و ایده‌های خود را در کشورهای

دیگر جستجو می کنند. موازی کاری و ناهماهنگی بین نهادهای امنیتی کشور در خلق این واقعیت بسیار مؤثر بودند. ایران فردا راهی ندارد به جز اینکه بتواند خالق پلتفرم‌های نوآورانه و خلاق در فضای مجازی باشد. تا زمانی که قوانین و مقررات کشور به جای تعیین حدود و خطوط کلی بر اساس مصادیق و سرویس‌ها تدوین شود عملاً این قوانین ضد نوآوری و خلاقیت است. نوآوری و خلاقیت یعنی ایجاد فرصتی که تاکنون نبوده است و بدیهی است جایی در مقررات ندارد؛ در چنین شرایطی قوانین کشور طبیعتاً ضد خلاقیت و نوآوری است.

به منظور افزایش امید به خلق نوآوری و ایجاد قدرت مجازی در آینده رویکردهای روبه‌جلوی ائتلاف عدالت‌خواهان در فضای مجازی به شرح زیر است:

- 1- ایجاد واحد مشاوره امنیتی در پنجره واحد نظارتی فضای مجازی به منظور ارائه خدمات مشاوره امنیتی به فعالان استارت‌آپی کشور و جلوگیری آسیب پذیری امنیتی استارت‌آپ‌ها
- 2- اصلاح قوانین مربوط به ورشکستگی سرمایه‌گذاران خطرپذیر و مقررات مربوط به ترازنامه مالی صندوق‌های خطرپذیر و مناسب‌سازی مقررات مالی با فعالیت سرمایه‌گذاری خطرپذیر
- 3- افزایش نظارت بر صندوق‌های خطرپذیر و هدایت آن‌ها به سمت سرمایه‌گذاری خطرپذیر به جای انحراف اکوسیستم استارت‌آپی به خطراتی مانند وام و کمک مالی
- 4- حمایت قانونی و ایجاد پشتوانه حقوقی برای ایده پردازی و ثبت ایده
- 5- سازگار سازی قوانین و مقررات با شرکت‌های نوپا و مبتنی بر ایده
- 6- خنثی سازی قوانین و مقررات به سرویس و فناوری و افزایش سطح آن‌ها به کارکردها و عملکردها
- 7- حذف نظام مجوزها و تبدیل آن به سامانه اعلام آغاز فعالیت
- 8- اصلاح قوانین و مقررات تأمین اجتماعی و اشتغال کارگاه محور و تعریف همکاری‌های دورکاری
- 9- اصلاح قوانین مربوط به جذب سرمایه و ایجاد سازوکار سرمایه‌گذاری جمعی (Crowdfunding)